



جزوه آموزش زبان انگلیسی کنکور سراسری

مدرس : مهندس پرور

ایمیل مدرس : mojtabaparvar92@gmail.com

فهرست مطالب

- جلسه اول: انگات، بخش اول، دروس ۱، ۲، ۳ سال سوم 3
- جلسه دوم: انگات، بخش دوم، دروس ۴، ۵، ۶ سال سوم و ۱ چهارم 3
- جلسه سوم: انگات، بخش سوم، دروس ۲، ۳، ۴، ۵ سال چهارم 2
- جلسه چهارم: انگات، بخش چهارم، دروس ۸، ۷، ۶ سال چهارم 2
- جلسه پنجم: گرامر، بخش اول، دروس ۱ و ۳ سوم دبیرستان 4
- جلسه ششم: گرامر، بخش دوم، دروس ۵ و ۶ سوم دبیرستان 4
- جلسه هفتم: گرامر، بخش سوم، دروس ۱، ۵، ۶، ۷ پیش دانشگاهی 5
- جلسه هشتم: گرامر، بخش چهارم، دروس ۲ پیش دانشگاهی و ۲ و ۴ سال سوم 6
- جلسه نهم: گرامر، بخش پنجم، دروس ۴ و ۳ پیش دانشگاهی 6
- جلسه دهم: گرامر، بخش ششم، درس ۸ پیش دانشگاهی 5
- جلسه یازدهم: آشنایی با روش حل متن های کنکور سراسری 9
- جلسه دوازدهم: آشنایی با روش حل کلوز تست های کنکور سراسری 8

1. Compare : مقایسه کردن
We can compare the weight of an orange and an apple
ما می توانیم وزن یک پرتقال و یک سیب را مقایسه کنیم
2. Effect : تاثیر، اثر
We can easily feel the effect of sun on earth
ما می توانیم به سادگی تاثیر خورشید روی زمین را احساس کنیم
3. Experiment : آزمایش کردن
The kid was doing an experiment
کودک داشت یک آزمایش انجام می داد
4. Function : عملکرد، عمل کردن
You can compare the function of a brain with a gear box
شما می توانید عملکرد مغز را با یک جعبه دنده مقایسه کنید
5. Improve : بهبود بخشیدن
You can improve your performance by practicing
شما می توانید عملکردتان را با تمرین کردن بهبود بخشید
6. Influence : تاثیر
Effect
We all have influence on each other
همه ما روی هم تاثیر داریم
7. Observe : مشاهده کردن
The kid is observing a butterfly
کودک در حال مشاهده یک پروانه است
8. Pressure : فشار
There was a lot of pressure on the man
فشار زیادی روی مرد وجود داشت

9. Previous : قبلی، سابق
You can download the next or the previous video by going to irlanguage.com
شما می توانید ویدئوی بعدی یا قبلی را با رفتن به سایت irlanguage.com دانلود کنید
10. Probably : احتمالاً
You probably love football
شما احتمالاً فوتبال را دوست دارید
11. Allow : اجازه دادن
The dogs are allowed in this area
در این محوطه سگ ها اجازه ورود دارند
12. Appropriate : مناسب
These shoes are appropriate for gym
این کفش ها برای باشگاه ورزشی مناسب هستند
13. Assignment : تکلیف
This boy is doing his assignments
این پسر دارد تکالیفش را انجام می دهد
14. Attention : توجه
pay attention : توجه کردن
This dog is paying attention
این سگ دارد توجه می کند
15. Average : میانگین
He was an average boy
او یک پسر متوسط بود
16. Case : مورد، نمونه
This is a case of cold
این یک مورد سرماخوردگی است

17. Continue : ادامه دادن

18. Different : متفاوت

This one is different from the others

این یکی از بقیه متفاوت است

19. Education : آموزش، تحصیلات

Education is very important

آموزش بسیار مهم است

20. Employ : استخدام

We want to employ you

ما می خواهیم شما را استخدام کنیم

21. Explain : توضیح دادن

Can you explain this to me?

می توانی این را به من توضیح دهی؟

22. Eyesight : بینایی

He has good eyesight

او بینایی خوبی دارد

23. Famous : مشهور

He is very famous

او خیلی مشهور است

24. Field : زمین، رشته، مزرعه

This is a beautiful field

این یک مزرعه زیبا است

25. Field : زمین، رشته، مزرعه

He is very famous in his field

او در رشته (زمینه) خودش بسیار مشهور است

26. Follow : دنبال کردن

They are following their mother

آن ها دارند مادرشان را دنبال می کنند

27. Harmful : مضر

These are harmful drinks

اینها نوشیدنی های مضر هستند

28. Necessary : لازم و ضروری

Smile is always necessary

لبخند همیشه ضروری است

29. Offer : پیشنهاد، پیشنهاد کردن

We offered him a contract

ما یک قرارداد به او پیشنهاد کردیم

30. Physical : جسمانی

You need to do some physical activity

تو نیاز داری که مقداری فعالیت فیزیکی انجام دهی

31. Simple : آسان

This is really simple

این واقعا ساده است

32. Powerful : قدرتمند

Lion is a powerful animal

شیر یک حیوان قدرتمند است

33. Practice : تمرین

To get powerful, you need to practice

برای قوی شدن، نیاز دارید که تمرین کنید

34. Really : واقعا

This field is really beautiful

این مزرعه واقعا زیبا است

35. Recently : اخیرا

I saw a lion recently

من اخیرا یک شیر دیدم

36. Show : (چیزی را) نشان دادن
She is showing him something on the screen
او دارد چیزی را روی صفحه به او نشان می دهد
37. Statement : اظهار نظر
با make می آید
They are making a statement
آنها دارند اظهار نظر می کنند
38. Successful : موفق
He is a successful man
او یک مرد موفق است
39. Worry : مضطرب بودن
He is so worried for no reason
او بدون هیچ دلیلی مضطرب است
40. Therefore : بنابراین
He has a beautiful smile, therefore everybody loves him
او لبخند زیبایی دارد، بنابراین همه دوستش دارند
41. Research : تحقیق، تحقیق کردن
They are doing a research
آنها در حال انجام یک تحقیق هستند
42. Among : در میان
This umbrella is different among them
این چتر در میان آنها متفاوت است
43. Arrive : رسیدن
The airplane arrived
هواپیما رسید
44. Behavior : رفتار
You should correct your behavior
تو باید رفتار را تصحیح کنی
45. Careful : مراقب
You should be careful about your behavior
تو باید مراقب رفتار باشی
تو باید در مورد رفتار مراقب باشی
46. Certain : مطمئن
I am not certain about that
من در مورد آن مطمئن نیستم
47. Change : تغییر دادن، تغییر
I can change this situation
من می توانم این شرایط را تغییر دهم
48. Cheap : ارزان
These sunglasses have a cheap price
این عینک آفتابی (ها) قیمت ارزانی دارند
49. Choice : انتخاب
What is your choice?
انتخاب شما چیست؟
50. Choose : انتخاب کردن
You should choose between these choices
شما باید بین این انتخاب ها (گزینه ها) انتخاب کنید.
51. Content : محتوا
What are the contents of this cake?
محتوای این کیک چیست؟
52. Cough : سرفه، سرفه کردن
He is coughing
او دارد سرفه می کند
53. Decide : تصمیم گرفتن
You should decide
تو باید تصمیم بگیری

54. Decision : تصمیم
 Make a decision : تصمیم گرفتن
 You should make a decision.
 شما باید تصمیم بگیرید
 is this your decision?
 آیا این تصمیم شماست
 پایان، پایان یافتن : End
 This is the end of this street
 این پایان این خیابان است
55. Depart : ترک کردن
 They departed their country
 آنها کشورشان را ترک کردند
56. Except : به جز
 They are all alike except one
 همه آنها شبیه هم هستند به جز یکی
57. Eager : مشتاق
 He was very eager on his first day of the class
 او در اولین روز کلاس بسیار مشتاق بود
58. Finally : در نهایت، سرانجام
 He finally finished the race
 او در نهایت مسابقه را تمام کرد
59. Mean : معنی دادن
 This symbol means there is a Wi-Fi signal around here
60. Midnight : نیمه شب
 This is a picture of the sky in the midnight
61. Period : بازه زمانی، دوره
 This is a period of the sine function
 این یک دوره از تابع سینوس است
62. Husband : شوهر
 They are husband and wife
 آن ها زن و شوهر هستند
63. Relax : استراحت کردن
 After a hard day, you need to relax
 بعد از یک روز سخت، شما باید استراحت کنید
 (نیاز به استراحت دارید)
64. Skill : مهارت
 He has so many skills
 او مهارت های بسیار زیادی دارد
65. Stay : ماندن، اقامت کردن
 He told the dog to stay
 او به سگ گفت که بماند
66. Rest : استراحت، استراحت کردن
 A good rest in the field is a great pleasure
 یک استراحت خوب در مزرعه، لذت بزرگی است.
67. Struggle : دعوا، تلاش، دعوا کردن
 They are struggling to defeat each other
 آنها دارند دعوا (تلاش) می کنند تا یکدیگر را شکست دهند
68. Type : نوع، نمونه، تایپ
 These are different types of iron
 (این ها نمونه های مختلف آهن هستند)
69. Unusual : غیر عادی
 مترادف با Strange
 This is an unusual fish
 (این یک ماهی غیر عادی است)
70. Twice : دو بار، دوباره، دو برابر
 Think twice
 دوباره فکر کن

71. View : منظره، تماشا کردن
We are viewing this view
ما در حال تماشا کردن (این منظره هستیم)
72. Weak : ضعیف
This man is weak
(این مرد ضعیف است)
73. Wonder : تعجب، تعجب کردن، از خود پرسیدن
I wonder where I came from
من از خودم سوال می‌پرسم (تعجب می‌کنم) که از کجا آمده‌ام
74. Wonderful : فوق‌العاده
This is a wonderful view
(این یک منظره فوق‌العاده است)
75. Ashamed : شرمند
This lion is ashamed
(این شیر شرمند است)
76. However : با وجود این که، با این حال
However it was a fish, it was different from the others
با وجود اینکه آن یک ماهی بود، با بقیه فرق داشت
77. Insist (on) : اصرار کردن (بر)
Iran insists on its rights
(ایران بر حقوقش پافشاری می‌کند)
78. Prepare : آماده کردن، آماده شدن
He is preparing himself for the exam
او دارد خودش را برای امتحان آماده می‌کند
79. Avoid : دوری کردن از
You have to avoid smoking
شما باید از سیگار کشیدن دوری کنید
80. Dangerous : خطرناک
It is dangerous to play with sharks
بازی کردن با کوسه ها خطرناک است
81. Discussion : گفتگو
They are having a discussion this is a discussion
آنها در حال گفتگو کردن هستند
(این یک گفتگو است)
82. Degree : مدرک (دانشگاهی)
They received their degree from their university
آن ها مدرکشان را از دانشگاهشان دریافت کردند
83. Degree : مدرک (دانشگاهی)
A right angle is an angle of exactly 90 degrees
یک زاویه قائمه، زاویه ای با دقیقاً ۹۰ درجه است
84. Fashionable : مد، رایج
These are fashionable clothes
(این لباس ها مد هستند)
85. Fit : مناسب، متناسب
These clothes are not fit for an office
(این لباس ها برای یک اداره مناسب نیستند)
86. Examine : معاینه کردن، بررسی کردن
She is examining the cat
او دارد گربه را معاینه می‌کند
87. Forbidden : ممنوع
It is forbidden to walk here
راه رفتن (اینجا) ممنوع است
88. Government : حکومت
The government controls America
حکومت (دولت) آمریکا را کنترل می‌کند

89. Healthy : سالم
You have to eat fruits to stay healthy
شما باید میوه بخورید تا سالم بمانید
90. Imagine : تصور کردن
Can you imagine your future?
آیا می توانید آینده تان را تصور کنید
91. Means : وسیله، شیوه
You have to achieve your dreams by any means you can
شما باید رویاهایتان را بدست آورید با هر وسیله ای که می توانید
92. Perfect : کامل، عالی
This was a perfect goal
این یک گل عالی (کامل) بود
93. Possible : ممکن، محتمل
Everything is possible
همه چیز ممکن است
94. Purpose : هدف
What is your purpose in your life
هدف شما در زندگی چیست؟
95. Refuse : رد کردن
You need to refuse what you don't like
شما باید چیزی که دوست ندارید را رد کنید
96. Role : نقش
What is your role in this play?
نقش شما در این نمایش چیست؟
97. Rubbish : زباله
Huge cities are making a lot of rubbish
شهرهای بزرگ زباله زیادی تولید می کنند
98. Safe : امن
You should keep your money somewhere safe
شما باید پولتان را در جایی امن نگه دارید
99. Society : جامعه
We all make a society together
همه ما با هم یک جامعه را تشکیل می دهیم
100. Suitable : مناسب
This part is suitable for this puzzle
این تکه برای این پازل مناسب است
101. Useful : مفید
This is a useful tool
این یک وسیله مفید است
102. Value : ارزش
Do you know the value of books?
آیا شما ارزش کتاب ها را می دانید؟
103. Blind : نابینا
This mouse is blind
این موش نابینا است
104. Careless : بی دقت
If you are careless, you may fall
اگر بی دقت باشید، احتمال دارد بیفتید
105. Dislike : دوست نداشتن
I dislike your idea
من ایده ی شما را دوست ندارم
106. Enjoy : لذت بردن از
This man is enjoying his life
این مرد دارد از زندگی اش لذت می برد
107. Fill : پر کردن، پر شدن
He is filling his glass with water
او دارد لیوانش را با آب پر می کند

108. Flight : پرواز
This is a flight to New York
این یک پرواز به نیویورک است
109. Force : نیرو
A force can cause an object to move
یک نیرو می تواند باعث حرکت یک جسم شود
110. Goal : هدف
You have to try to achieve your goals
شما باید برای رسیدن به اهدافتان تلاش کنید
111. Honest : صادق
If you are not honest, your nose will grow
اگر صادق نباشید، دماغتان بزرگ می شود
112. Generally : به طور کلی
Generally Iranian people are kind people
به طور کلی مردم ایرانی مردم مهربانی هستند
113. Fact : حقیقت
It is a fact that if you try more, you will have more money
این یک حقیقت است که اگر بیشتر تلاش کنید، پول بیشتری خواهید داشت
114. Bright : روشن
This light is so bright
این نور خیلی روشن است
115. lie : دروغ گفتن، دراز کشیدن
If you lie, your nose will grow
اگر دروغ بگویید، دماغتان بزرگ می شود
116. lie : دروغ گفتن، دراز کشیدن
It is a good feeling to lie on the beach
دراز کشیدن در ساحل حس خوبی است
117. Prefer : ترجیح دادن
Which one do you prefer?
کدام یک را ترجیح می دهید؟
118. Rapid : سریع
This is a rapid car
این یک ماشین سریع است
119. Passenger : مسافر
These are passengers of an airplane
این ها مسافران هواپیما هستند
120. Silly : احمق، احمقانه
This dog is making silly faces
این سگ دارد شکلک های احمقانه در می آورد
121. Subject : بحث، موضوع
What is today's subject?
موضوع (بحث) امروز چیست؟
122. Nation : ملت، کشور
There are so many nations in the world
کشور ها (ملت ها) ی زیادی در دنیا وجود دارد
123. smoke : دود، سیگار کشیدن
You have to avoid smoking
شما باید از سیگار کشیدن دوری کنید
124. smoke : دود، سیگار کشیدن
There was a white smoke
یک دود سفید آنجا بود
125. Briefly : به طور خلاصه
I want to explain something to you briefly
من می خواهم چیزی را به طور خلاصه برای شما توضیح دهم

126. Detail : جزئیات

He was paying too much attention to the details

او توجه زیادی به جزئیات می کرد

127. Emotional : احساساتی

He is too emotional

او خیلی احساساتی است

128. Responsible : مسئول

We are responsible for our children

ما مسئول فرزندمان هستیم

129. Ability : مهارت، توانایی

He has so much abilities

او توانایی های زیادی دارد

130. Accept : قبول کردن

Do you accept this offer?

آیا شما این پیشنهاد را قبول می کنید؟

131. Amount : مقدار

I have never seen this amount of money

من هرگز این مقدار پول ندیده ام

132. Basis : پایه، اساس

This is the basis of a house

این پایه ی یک خانه است

133. Area : ناحیه، محوطه

Most of the players are in the penalty area

اکثر بازیکنان در محوطه جریمه (پنالتی) هستند

Conscious : آگاه

He is a conscious man

او یک مرد آگاه است

134. Depend : بستگی داشتن

Success depends on effort.

موفقیت به تلاش بستگی دارد

135. Enter : وارد شدن

Enter from this door

از این در وارد شوید

136. Event : رویداد، حادثه

This is an important event

این یک رویداد مهم است

137. Exist : وجود داشتن

Do you think aliens exist?

آیا فکر می کنید آدم فضایی ها وجود دارند؟

138. Interest : علاقه

Do you have any interest in mathematics?

آیا علاقه ای به ریاضیات دارید؟

139. Feeling : احساس

I have a feeling. I don't know what is it.

احساسی دارم، نمی دانم چیست.

140. Lately : اخیرا

He has been very grouchy lately.

او اخیرا خیلی عصبانی بوده است

141. Loss : زیان، ضرر

They had a loss in their factory

آن ها در کارخانه شان ضرر داشتند

142. Memory : حافظه

Do you have a good memory?

آیا شما حافظه خوبی دارید؟

143. Mental : روحی، روانی
Mental health is more important than physical health
سلامت روانی مهم تر از سلامت فیزیکی است.

144. Occur : (تقارن افتادن)
Do you know how volcanoes occur?
آیا می دانید چگونه آتشفشان ها (تقارن) می افتند؟

145. Planet : سیاره
These are planets of Solar System
(اینها) سیاره های منظومه شمسی هستند

146. Recall : به خاطر آوردن
Do you recall this game
آیا شما (این بازی را) به خاطر می آورید؟

147. Reason : دلیل
Do you know the reason of this?
آیا دلیل این را می دانید؟

148. Scene : صحنه
This was a great scene in Harry Potter movie
این یک صحنه ی فوق العاده در فیلم هری پاتر بود

149. Separate : جدا کردن
This line separates them
(این خط آنها) را جدا می کند

150. Similar : مشابه
These dogs are similar
(این سگ ها) مشابه هستند

151. Stick : چسباندن
you can stick papers together with glue
شما می توانید با چسب کاغذ ها را به هم چسباندید

152. Afraid : ترسیده
Why are you afraid?
چرا شما ترسیده اید؟

153. Dead : مرده
He is dead
او مرده است

154. Brain : مغز
You should use your brain
شما باید از مغزتان (استفاده) کنید

155. Explanation : توضیح
Can you give an explanation?
آیا شما می توانید توضیحی بدهید؟

156. Foreign : بیگانه
These are flags of foreign countries
(این ها) پرچم های کشورهای بیگانه هستند

157. Guide : راهنمایی کردن
He is guiding them
او در حال راهنمایی کردن آنها است

158. Hobby : سرگرمی
Her hobby was playing piano
نواختن پیانو سرگرمی او بود

159. Mistake : اشتباه
معمولا به صورت make a mistake به
معنی اشتباه کردن می آید

He made a mistake
(او اشتباه کرد)

160. Painful : دردناک
Its bite is painful
نیش آن دردناک است

161. Particle : ذره، قطعه، شئی

These are particles in the space

(این ها ذراتی در فضا هستند)

162. Psychology : روانشناسی

Psychology is an interesting subject

روانشناسی یک موضوع جالب است

به طور کلی logy یعنی شناسی مثلا biology یعنی زیست شناسی

163. Wish : آرزو کردن

I wish I could fly

آرزو می کنم که می توانستم پرواز کنم

164. Response : پاسخ

They want to give their responses to the question

(آنها می خواهند پاسخ هاییشان به سوال را بدهند)

165. Strong : قوی

He is very strong

(او خیلی قوی است)

166. Through : از میان

He is jumping through those circles

(او دارد از میان آن دایره ها می پرد)

167. Key : کلید

This is a key

(این یک کلید است)

168. Yet : ولی

I am a grown man, yet I enjoy watching cartoons

من یک مرد بالغ هستم، ولی از تماشای کارتون لذت می برم

169. Even : حتی

Even if you are a rich person, you need love

حتی اگر یک شخص پولدار هستید، به عشق نیاز دارید

170. Competition : رقابت
You can win this competition
شما می توانید این رقابت را برنده شوید
171. Encourage: ترغیب کردن، تشویق کردن
He is encouraging him
او دارد او را ترغیب می کند
172. Immediately : فوراً
When a fire happens, you should immediately run to exit doors
وقتی آتش سوژی اتفاق بیفتد، باید فوراً به سمت درب های خروجی بدوید
173. Advise : توصیه کردن، نصیحت کردن
She is advising him
او دارد به او توصیه می کند
174. Include : شامل شدن
A family includes parents and children
یک خانواده شامل پدر و مادر و فرزندان می شود
175. Instruction : آموزش، دستورالعمل
You should follow instructions when you are using a computer
شما باید از دستورالعمل ها پیروی کنید وقتی که از کامپیوتر استفاده می کنید
176. Attract : جذب کردن
Attraction : جاذبه، گیرایی، جذابیت
This magnet attracts irons
این آهنربا آهن ها را جذب می کند
Attractive : جذاب
This little boy has attraction is attractive
این پسر کوچک جذابیت دارد
جذاب است
177. Basically : اساساً
Basically tomato is a vegetable
اساساً گوجه فرنگی جزو سبزیجات است
178. Award : جایزه
You can win all the awards
شما می توانید همه ی جایزه ها را برنده شوید
179. Comfortable : راحت
This chair is very comfortable
این صندلی بسیار راحت است
180. Celebration : جشن
There is a celebration in that city
در آن شهر جشنی وجود دارد
181. Compete : رقابت کردن
They are competing
آن ها دارند رقابت می کنند
182. Expect : انتظار داشتن
What number do you expect after 3?
بعد از عدد ۳ انتظار چه عددی را دارید؟
183. Friendship : دوستی
Nothing is better than friendship
هیچ چیز بهتر از دوستی نیست
184. Operate : کار کردن، عمل کردن
He is operating
او دارد عمل (کار) می کند.
185. Heavy : سنگین
This box is very heavy
این جعبه خیلی سنگین است

186. Hold : نگه داشتن

He is holding his father's hand

او دارد دست پدرش را نگه می دارد

187. Measure : اندازه گیری کردن

He is measuring

او دارد اندازه می گیرد

188. Organize : سازماندهی کردن

You have to organize your thoughts

شما باید افکارتان را سازماندهی کنید

189. Individual : فرد

Each individual is different.

هر فردی متفاوت است

190. Quick : سریع

You have to be quick

شما باید سریع باشید

191. Serious : جدی

This is a serious man

این یک مرد جدی است

192. Receive : دریافت کردن

He received a gift

او یک هدیه دریافت کرد

193. Permit : اجازه دادن

I'll permit you to go

من به شما اجازه خواهم داد که بروید

194. Agree : موافق بودن

I agree with you

من با شما موافقم

195. Bottom : ته، کف

Do you know what lives at the bottom of the sea?

آیا می دانید چه چیزی در ته دریا زندگی می کند؟

196. Destroy : تخریب کردن

They are destroying that building

آن ها دارند آن ساختمان را خراب می کنند

197. Deep : عمیق

This ocean is very deep

این اقیانوس بسیار عمیق است

198. Return : برگشتن

He returned home.

او به خانه برگشت

199. Promise : قول دادن

He promised to protect him

او قول داد که از او محافظت کند

200. Quiet : ساکت

Please be quiet

لطفا ساکت باش

201. Weather : هوا، آب و هوا

How is the weather today?

هوا امروز چگونه است؟

202. Place : جا، مکان، قرار دادن

London is a beautiful place

لندن مکان زیبایی است

please place the pen on the table

لطفا خود کار را روی میز قرار بده

203. Height : ارتفاع، قد
What is your height?
قد شما چقدر است؟
204. Heat : گرما
You can feel the heat of the volcano
شما می توانید گرمای آتشفشان را حس کنید
205. Habit : عادت
He has this habit of reading the newspaper while seating beside the sea.
او این عادت دارد که روزنامه بخواند در حالی که کنار دریا می نشیند
206. Invent : اختراع کردن
Who invented the telephone?
چه کسی تلفن را اختراع کرد؟
207. Be involved in : شرکت داشتن در
They were involved in a street brawl.
آن ها در یک نزاع خیابانی شرکت داشتند
208. Make up : ساختن
My dad is always really good at making up stories.
پدر من همیشه در ساختن داستان ها خوب است
209. Be made up of : تشکیل شدن از، ساخته شدن از
This house is made up of paper
این خانه از کاغذ ساخته شده است
210. Manage : مدیریت کردن، اداره کردن
he is managing a company
او در حال اداره کردن یک کمپانی است
211. Quality : کیفیت
this is a good quality dog food.
این یک غذای با کیفیت خوب سگ است
212. Actually : واقعاً، در واقع
we must pay attention to what young people are actually doing
ما باید به آن چه که مردم جوان دارند در واقع انجام می دهند توجه کنیم
213. Amuse : سرگرم شدن
He is not amused
او سرگرم نشده است
214. Common : عادی، رایج
This is not a common scene
این یک صحنه ی عادی نیست
215. Confuse : گیج شدن
He is confused
او گیج شده است
216. Excited : هیجان زده
He is very excited
او خیلی هیجان زده است
217. Frighten : ترساندن
He frightens little children
او کودکان را می ترساند
218. Instead of : به جای
walk to work instead of going by car
با قدم زدن سر کار برو به جای با ماشین رفتن
219. Material : ماده
This material is toxic
این ماده سمی است

220. Sheet : برگه، ورقه
This is a clear sheet
این یک برگه ی سفید است
221. Taste : چشیدن، مزه ی ... داشتن
This tastes very good.
این مزه ی خیلی خوبی دارد
222. Apart : جدا، دور از هم
We have never been apart.
ما هیچوقت جدا نبوده ایم
223. Appear : به نظر رسیدن، ظاهر شدن
He appears nervous
او مضطرب به نظر می رسد
224. Behind : پشت ...
He is behind the books
او پشت کتاب ها است
225. Boring : خسته کننده
This computer is boring
این کامپیوتر خسته کننده است
226. Everyone : هر کس، همه
Everyone is busy with his life
هر کس به زندگی خودش مشغول است
227. Fear : ترسیدن
I fear the shadows on the wall
من از سایه های روی دیوار می ترسم
228. Nationality : ملیت
We have different nationalities but we are all human
ما ملیت های مختلفی داریم ولی همه ما انسانیم
229. Smell : بو، بوییدن
She is smelling a flower
او دارد یک گل را می بوید
230. Still : همچنان
Is he still here?
آیا او همچنان اینجا است؟
231. Until : تا، تا وقتی که
We talked until two
ما تا ساعت دو حرف زدیم
232. Aspect : جنبه، لحاظ
We must consider every aspect of this problem.
ما باید هر جنبه ای از این مشکل را در نظر بگیریم
233. Available : موجود، در دسترس
Fossil fuels won't be available forever.
سوخت های فسیلی برای همیشه در دسترس (موجود) نخواهند بود
234. Constantly : پیوسته، دائما
He is constantly complaining.
او دائما در حال گلایه کردن است
235. Design : طراحی کردن
Who designed this building?
چه کسی این ساختمان را طراحی کرد؟
236. Exactly : دقیقا
What's this exactly?
این دقیقا چیست؟
237. Handle : کنترل کردن، از عهده ی، پر آمدن
You won't be able to handle this job.
شما قادر نخواهید بود که از عهده ی این کار بر بیایید

238. Inform : اطلاع دادن به
The police informed us about the accident.
پلیس به ما درباره تصادف اطلاع داد
239. Endeavor : سعی، تلاش
We wish him the best in his future endeavors.
ما بهترین ها را برای او آرزو می کنیم در تلاش های آینده اش
240. Perform : عمل کردن، اجرا کردن
he performed his duties.
(او وظایفش را اجرا کرد)
241. Process : پردازش کردن
We don't have time to process all this data.
ما زمان کافی برای پردازش کردن همه ی این داده ها را نداریم
242. Separate : جدا کردن
This two towns are separated by a river
این دو شهر به وسیله یک رودخانه جدا شده اند
243. Straight : مستقیم، صاف
I'll go straight home
من مستقیماً به خانه خواهم رفت
244. Activity : فعالیت
What's your favorite activity?
فعالیت مورد علاقه ی شما چیست؟
245. Capacity : ظرفیت
This room has a seating capacity of 200 people.
این اتاق ظرفیت نشستن ۲۰۰ نفر را دارد
246. Central : مرکزی
This is the central park of New York
این پارک مرکزی نیویورک است
247. Deny : انکار کردن
He denied the rumor of leaving Barcelona
(او شایعات ترک بارسلونا را انکار کرد)
248. Direction : سمت
They went in opposite directions.
آنها در جهت های مخالف رفتند
249. Disease : بیماری
If you have a disease, doctors can cure you
اگر شما بیماری ای دارید، دکترها می توانند درمانتان کنند
Some diseases are contagious
بعضی از بیماری ها واگیردار هستند
250. Easily : به سادگی
I don't cry easily.
من به سادگی گریه نمی کنم
251. Entertain : سرگرم کردن
You probably cannot entertain yourself here
شما احتمالاً نمی توانید خودتان را (اینجا) سرگرم کنید
Properly : به طور صحیح
He didn't have enough time to do the job properly.
(او زمان کافی برای این که کار را به طور صحیح انجام دهد نداشت)
252. Scientific : علمی
There is no scientific basis for these claims.
هیچ پایه ی علمی ای برای این ادعاها وجود ندارد
253. Switch : عوض کردن
Can you switch seats with me?
می توانی صندلی ات را با من عوض کنی؟

254. Task : وظیفه، کار

This task requires skill.

این وظیفه (کار) مهارت می خواهد

255. Use : استفاده کردن

Please use your brain

لطفاً از مغزتان استفاده کنید

256. In addition to : علاوه بر

I study French in addition to English.

من علاوه بر انگلیسی، فرانسوی هم می خوانم

257. Bear : تحمل کردن

I can't bear this pain.

من نمی توانم این درد را تحمل کنم

258. Belong : تعلق داشتن به

This pen belongs to me.

این خودکار به من تعلق دارد.

259. Believe : باور کردن، معتقد بودن

It's impossible for me to believe what you are saying.

برای من غیرممکن است که چیزی که تو می گویی را باور کنم

260. Disabled : معلول

He is disabled but he is a genius

او معلول است ولی یک نابغه است

261. Feed : غذا دادن به

Please do not feed the birds

لطفاً به پرند ها غذا ندهید

262. Giant : غول پیکر

He is a giant human

او یک انسان غول پیکر است

263. Hide : پنهان شدن

Where did you hide?

کجا پنهان شدی؟

264. Impolite : بی ادب

Nobody likes impolite children

کسی کودکان بی ادب را دوست ندارد

265. Importance : اهمیت

They are aware of his importance.

آنها از اهمیت او آگاه هستند

266. Injure : صدمه دیدن، صدمه زدن به

No one was injured in this accident

هیچکس در این تصادف صدمه ندید

267. Laugh : خندیدن، خنده

He is laughing

او دارد می خندد

Perhaps : شاید، احتمالاً

Perhaps it will rain tomorrow.

احتمالاً فردا باران خواهد بارید

268. Pilot : خلبان

He is a pilot

او یک خلبان است

269. Polite : مودب

She is very polite

او خیلی مودب است

270. Publish : منتشر کردن

We finally published the book.

ما در نهایت کتاب را منتشر کردیم

271. Steal : دزدیدن
She stole my money
او پول مرا دزدید
272. Bend : خم کردن، خم شدن
Do not bend your elbows
آرنج هایت را خم نکن
273. Carry : حمل کردن
I can carry my bag
من می توانم کیفم را حمل کنم
274. Combine : ترکیب کردن، ترکیب شدن
Combine all the parts to make one piece.
همه بخش ها را ترکیب کنید تا یک قطعه بدست بیاورید
275. Condition : شرط، شرایط
he is in terrible emotional condition.
او در شرایط احساسی وحشتناکی است
276. Create : بوجود آوردن
We don't want to create any new problems.
ما نمی خواهیم هیچ مشکل جدیدی بوجود بیاوریم
277. Define : تعریف کردن
Can you clearly define this word?
می توانی این کلمه را به صورت واضح تعریف کنی؟
278. Definition : تعریف
What is the definition of this word?
تعریف این کلمه چیست؟
279. Efficient : موثر
A calculator is more efficient than an abacus.
یک ماشین حساب موثرتر از یک چرتکه است
280. Especially : مخصوصا
He loves art, specially music
او هنر را دوست دارد، مخصوصا موزیک را
281. Experience : تجربه، تجربه کردن
We learn by experience.
ما با تجربه کردن یاد می گیریم
282. Express : بیان کردن، ابراز کردن
I can't express my feelings.
من نمی توانم احساساتم را بیان کنم
283. Flexible : انعطاف پذیر
He is very flexible
او خیلی انعطاف پذیر است
284. Increase : افزایش
The price of everything is increasing.
قیمت همه چیز در حال افزایش یافتن است
285. Instruct : دستور دادن به
He instructed me to go to bed early.
او به من دستور داد که زود به تخت خواب بروم
286. Nutrient : ماده ی مغذی
You should receive all the necessary nutrients
شما باید همه مواد مغذی ضروری را دریافت کنید
287. Protect : محافظت کردن از
He is protecting the plant
او در حال محافظت کردن از گیاه است
288. Proud : سربلند، مغرور
He is proud of what he did
او از آنچه که انجام داد سربلند است

289. Reasonable : معقول، منطقی

This is a reasonable answer

این یک جواب منطقی است

290. Recognize : شناختن، تشخیص دادن

They recognized each other

آن ها یکدیگر را شناختند

291. Regular : منظم، عادی

Irregular : ن منظم، غیر عادی

This is irregular

این غیر عادی است

This is not regular

(این عادی نیست)

292. Release : آزاد کردن، ساطع کردن

Don't release that dog.

آن سگ را آزاد نکن

293. Rely on : وابسته بودن به، تکیه کردن بر

He always relies on his friend in difficult situations

(او همیشه در شرایط سخت به دوستش تکیه می کند)

294. Store : ذخیره کردن، انبار کردن

You should store some money at home for emergencies

شما باید مقداری پول را در خانه برای موارد ضروری انبار کنید

295. Stretch : کش دادن

He is stretching his body

او دارد بدنش را کش می دهد

296. Repetitive : تکراری

Their work is repetitive

کار آنها تکراری است

297. Repetitive : تکراری

Their work is repetitive

کار آنها تکراری است

298. Trouble : مشکل، دردسر

He is looking for trouble

او دنبال دردسر می گردد

299. Support : حمایت کردن

He is supporting his friend

(او در حال حمایت کردن از دوستش است)

300. Summarize : خلاصه کردن

He is summarizing a book

(او در حال خلاصه کردن یک کتاب است)

301. Achievement : دستاورد

He has so many achievements

(او دستاوردهای زیادی دارد)

302. Along : در کنار، در طول

They walked along the river

آنها در طول رودخانه قدم زدند

303. Bother : اذیت کردن

This noise bothers me.

این صدا من را اذیت می کند

304. Blood : خون

He is giving blood

او دارد خون می دهد

305. Cell : سلول

These are skin cells

(اینها سلول های پوستی هستند)

306. Disagree : مخالفت کردن

They are disagreeing with each other's opinions.

آنها دارند با ایده های یکدیگر مخالفت می کنند

307. Excellent : عالی، فوق العاده

This is an excellent idea.

این یک ایده ی فوق العاده است

308. Exercise : تمرین، تمرین کردن

I want to do a little physical exercise.

من می خواهم کمی تمرین فیزیکی انجام دهم

309. Extra : اضافی، بیشتر

He requires extra help.

او به کمک اضافی نیاز دارد

310. Focus : تمرکز کردن

Focus on the details.

روی جزئیات تمرکز کن

311. Fuel : سوخت

There was not enough fuel.

سوخت کافی وجود نداشت

312. Give up : تسلیم شدن

هیچ وقت تسلیم نشو

313. Join : ملحق شدن، پیوستن

You should join us

تو باید به ما ملحق شوی

314. Joint : مفصل

My joints ache

مفاصلم درد می کند

315. Lift : بلند کردن

Do not lift heavy weights

وزنه های سنگین را بلند نکنید

316. Muscle : ماهیچه

We have many muscles in our body

ما ماهیچه های زیادی در بدنمان داریم

317. Mention : اشاره کردن به

Do not mention his name

به نام او اشاره نکن (اسم او را نگو)

318. Operation : عمل، عمل جراحی

They are performing an operation

آنها در حال انجام دادن یک عمل جراحی هستند

319. Opinion : مخالفت کردن

They are disagreeing with each other's opinions.

آنها دارند با ایده های یکدیگر مخالفت می کنند

320. Shape : شکل

This orange has an irregular shape

این پرتقال شکل غیر عادی ای دارد

321. Unexpected : غیرمنتظره

This is unexpected

این غیرمنتظره است

322. Vessel : رگ

We have so many vessels in our body

ما رگ های زیادی در بدنمان داریم

323. Personal : شخصی

I want a personal computer.

من یک کامپیوتر شخصی می خواهم

324. Weight : وزن، وزنه

He lost weight

(او وزن از دست داد (کم کرد)

325. Adapt : سازگار شدن

He will adapt quickly to his new club's condition

(او به سرعت به شرایط باشگاه جدیدش سازگار می شود

326. Anymore : دیگر، پیش از این

He is not sick anymore

(او دیگر مریض نیست

327. Bone : استخوان

We have so many bones in our body

(ما استخوان های بسیار زیادی در بدنمان داریم

328. Alive : زنده

This fish is alive

(این ماهی زنده است

329. Breath : نفس

Hold your breath

(نفس را نگه دار

330. Breathe : نفس کشیدن، تنفس کردن

He wants to breathe fresh air

(او می خواهد هوای تازه تنفس کند

331. Chest : قفسه ی سینه

My chest aches

(قفسه ی سینه ام درد می کند

332. Digest : هضم شدن

Food must be cooked well to be digested properly.

(غذا باید خوب پخته شود تا به طور صحیح هضم شود

333. Entire : تمام

We spent the entire day on the beach.

(ما تمام روز را در ساحل گذراندیم

334. Failure : شکست، عدم موفقیت

Don't laugh at my failure

(به شکست من نخند

335. Familiar : آشنا

This looks familiar

(این آشنا به نظر می آید

336. fresh : تازه

He wants to breathe fresh air

(او می خواهد هوای تازه تنفس کند

337. Heart : قلب

The heart pumps blood through our body

(قلب خون را درون بدنمان پمپ می کند

338. Lawyer : وکیل

He is a lawyer

(او یک وکیل است

339. Meat : گوشت

We eat different meats

(ما گوشت های متفاوتی می خوریم

340. Item : مورد

Quickly buy all required items.

(سریع موارد مورد نیاز را بخر

341. Originate : نشأت گرفتن

The sound originated from outside the room.

(صدا از بیرون اتاق نشأت گرفت

342. Prize : جایزه

She deserves this prize

او لیاقت این جایزه را دارد

343. Sing : آواز خواندن

The children are singing

کودکان در حال آواز خواندن هستند

344. Waste : تلف کردن

He is wasting his time

او دارد وقتش را تلف می کند

345. Stomach : شکم

My stomach aches

شکم درد می کند

346. Spoil : فاسد شدن، خراب شدن

The meat is spoiled

گوشت فاسد شده است

347. Unable : ناتوان، قادر به نبودن

It seems that he is unable to swim.

به نظر می رسد که او قادر به شنا کردن نیست

348. Skin : پوست

He has dark skin

او پوست تیره دارد

349. Anxious : مضطرب
We need to find an effective method.
ما نیاز داریم که یک روش موثر پیدا کنیم
He is very anxious
او بسیار مضطرب است
350. Atmosphere : جو، اتمسفر
The emphasis of his talk was on the need to work hard.
تاکید صحبت او روی نیاز به تلاش سخت بود
This place has a mysterious atmosphere.
این مکان یک جو (اتمسفر) رمزآلود دارد
351. Audience : مخاطبان، شنوندگان
It is difficult to evaluate his ability.
بررسی کردن توانایی او سخت است
I get anxious when I speak before a large audience.
من مضطرب می شوم وقتی مقابل مخاطبان زیادی صحبت می کنم
352. Communication : ارتباط
You can show your emotions by facial expressions
شما می توانید احساساتتان را با حالت های چهره نشان دهید
He wants to improve his communication skills
او می خواهد مهارت های ارتباطی اش را بهبود ببخشد
353. Concentrate : تمرکز کردن
He has unusual facial hair
او موهای صورت غیر عادی دارد
I need to concentrate.
من نیاز دارم که تمرکز کنم
354. Confidence : اعتماد به نفس
The formation of this club was in 1899
تشکیل (تاسیس) این باشگاه در سال ۱۸۹۹ بود
I admire his confidence.
من اعتماد به نفسش را تحسین می کنم
355. Confident : مطمئن
Gesture is a way of communication
حرکت سر و دست، ژست
He is a confident man
او یک مرد با اعتماد به نفس است
356. Distract : حواس را پرت کردن
I firmly believe that you can be successful
من قاطعانه معتقدم که تو می توانی موفق باشی
The social networks distract me.
شبکه های اجتماعی حواس من را پرت می کنند
357. Disturb : مزاحم شدن
I want to introduce myself
من می خواهم خودم را معرفی کنم
Don't disturb me while I am studying.
زمانی که دارم درس می خوانم مزاحم من نشو
- Effective : موثر
366. Natural : طبیعی

Australia is rich in natural resources

استرالیا در منابع طبیعی غنی است

367. Occasion : موقعیت، مناسبت

Your speech was appropriate for this occasion.

سخنرانی شما برای این موقعیت مناسب بود

368. Permission : اجازه، مجوز

you need permission to go there

شما به اجازه (مجوز) نیاز دارید تا به آنجا بروید

369. Provide : فراهم کردن

We provided food for poor people.

ما برای مردم فقیر غذا فراهم کردیم

370. Raise : بلند کردن

Raise your hand if you know the answer.

دستت را بلند کن اگر جواب را می دانی

371. React : عکس العمل نشان دادن

How did he react to the bad news?

او چگونه به خبر بد واکنش نشان داد؟

372. Situation : وضعیت

We're aware of this situation.

ما از این وضعیت آگاهیم

373. Variety : تنوع، گوناگونی

His life is full of variety.

زندگی او پر از تنوع است

374. Public : عموم، عمومی

I don't like to sing in public.

من دوست ندارم که در (معرض) عموم آهنگ بخوانم

375. Advice : نصیحت

He requires advice.

او به نصیحت نیاز دارد

376. Cross : عبور کردن از

they are crossing the river.

آن ها دارند از رودخانه عبور می کنند

377. Difference : تفاوت

What is the difference between these two pictures?

تفاوت بین این دو تصویر چیست؟

378. Decrease : کاهش یافتن

this medicine decreases your pain.

این دارو درد شما را کاهش می دهد

379. Embarrass : خجالت زده شدن

This is embarrassing

این خجالت آور است

380. Formal : رسمی

He is wearing formal clothes

او لباس رسمی پوشیده است

381. Humor : شوخی، شوخ طبعی

He has no sense of humor.

او هیچ حس شوخ طبعی ای ندارد

382. Ignore : نادیده گرفتن

He is ignoring her advices

او دارد نصیحت های او را نادیده می گیرد

383. Lean : تکیه دادن

He is leaning on the wall

او دارد به دیوار تکیه می زند

384. Lecture : سخنرانی

I fell asleep in the middle of the lecture.

من در وسط سخنرانی خوابم برد

385. speech : سخنرانی

I fell asleep in the middle of the speech.

من در وسط سخنرانی خوابم برد

386. Lower : پایین آوردن

He lowered his gun.

او تفنگش را پایین آورد

387. Mood : حال و هوا

He is in a good mood.

او در حال و هوای خوبی است.

Movement: حرکت

He's quick in his movements.

او در حرکاتش سریع است

388. Nervous : مضطرب

He is very nervous

او بسیار مضطرب است

389. Overcome : غلبه کردن بر

He has to overcome many difficulties.

او باید بر سختی های زیادی غلبه کند

390. Respect : احترام، احترام گذاشتن به

I respect him

من به او احترام می گذارم

391. Warn : هشدار دادن به

He warned us

او به ما هشدار داد

392. Act : عمل کردن، رفتار کردن

He acted like a baby.

او مثل یک بچه رفتار کرد

393. Least : حداقل، کمترین

He can walk at least two miles.

او می تواند حداقل دو مایل راه برود

394. Main : عمده، اصلی

What's your main reason for learning French?

دلیل اصلی شما برای یادگیری زبان فرانسه چیست؟

395. sense : حس، احساس

He has no sense of humor.

او هیچ حس شوخ طبعی ای ندارد

396. Silence : سکوت

I sat in total silence

من در سکوت کامل نشستم

397. Positive : مثبت

My blood type is A positive

گروه خونی من A مثبت است

398. Manner : رفتار

His manner was cold.

رفتار او سرد بود

399. Trustworthy : قابل اعتماد

He seems trustworthy

او به نظر قابل اعتماد می آید

400. Suppose : تصور کردن، فرض کردن

I suppose that is impossible to jump from Everest Mountain

من تصور می کنم که پریدن از کوه اورست غیر ممکن است

401. Cause : باعث ... شدن

This can cause problems

این می تواند باعث مشکلات شود

402. Concern : نگرانی

He was concerned about the future of his children

او در مورد آینده ی بچه هایش نگران بود

403. Damage : خسارت، خسارت دیدن

This plane is badly damaged

این هواپیما به صورت بدی خسارت دیده است

404. Enhance : بهبود بخشیدن

If you have a good garden, it will enhance the value of your house.

اگر شما یک باغچه ی خوب دارید، ارزش خانه تان را بهبود خواهد بخشید

405. Environment : محیط، محیط زیست

We must try to protect the environment.

ما باید تلاش کنیم تا از محیط زیست محافظت کنیم

406. Extinct : منقرض شدن

Dinosaurs became extinct

دایناسورها منقرض شدند

407. Global : جهانی

Global warming is the result of human actions

گرمایش جهانی نتیجه ی فعالیت های انسان است

408. Pollute : آلوده کردن

This river is polluted

این رودخانه آلوده است

409. Pattern : طرح، الگو

I have noticed a pattern

من متوجه یک الگو شده ام

410. Particular : خاص، به طور خاص

Do you have anything particular in mind?

آیا چیزی خاصی در ذهن دارید؟

Recycle : بازیافت کردن

Recycling paper is very important.

بازیافت کردن کاغذ بسیار مهم است

411. Reduce : کاهش دادن

They should reduce the price.

آنها باید قیمت را کاهش دهند

412. Region : ناحیه

This kind of plant grows only in the tropical regions.

این نمونه گیاه فقط در نواحی استوایی رشد می کند

413. Reflect : منعکس کردن

Water reflects light.

آب نور را منعکس می کند

414. Trap : تله، گیر (افتادن)

I am trapped

من گیر افتاده ام

415. Temperature : دما

What's the temperature of a volcano?

دمای یک آتشفشان چقدر است؟

416. Article : مقاله

Who wrote this article?

چه کسی این مقاله را نوشت؟

417. Contrast : تضاد، برخلاف

He looked quite sad in contrast with those around him.

او کاملاً ناراحت به نظر آمد برخلاف آنهاپی که اطرافش بودند

418. Cut : قطع کردن، بریدن

Do not cut the trees

درختان را قطع نکن

419. Describe : توصیف کردن

Can you describe this place?

آیا می توانی این مکان را توصیف کنی؟

420. Lock : قفل، قفل کردن

This door is locked

این در قفل است

421. Mild : خفیف، ملایم

I have a mild pain in my leg.

من یک درد خفیف در پایم دارم

422. Climate : آب و هوا

The climate here is mild.

آب و هوا اینجا ملایم است

423. Progress : پیشرفت

I will send you a progress report.

من یک گزارش پیشرفت برای شما خواهم فرستاد

424. Refer : اشاره کردن به، مراجعه کردن به

this doctor referred to diabetes

این دکتر به دیابت اشاره کرد

425. Reference : مرجع

I want to read the reference books

من می خواهم کتاب های مرجع را بخوانم

426. Solar : خورشیدی، شمسی

We should use solar power

ما باید از نیروی خورشیدی استفاده کنیم

Solar system : منظومه شمسی

427. Rise : بالا آمدن، افزایش

The sea level is rising

سطح آب در حال بالا آمدن (افزایش) است

428. Surround : احاطه کردن

A wall surrounds the old city.

یک دیوار شهر قدیمی را احاطه می کند

429. Useless : بی مصرف

This is a useless object

این یک شیء بی مصرف است

430. Trash : زباله

We should recycle our trash

ما باید زباله هایمان را بازیافت کنیم

431. Cost : قیمت، قیمت داشتن

How much does this hat cost?

این کلاه چقدر قیمت دارد؟

432. Excess : اضافی

You can't take any excess bag on the plane.

شما نمی توانید هیچ کیف اضافی به هواپیما ببرید

433. Exhausted : خسته

I am physically exhausted.

من از لحاظ فیزیکی خسته هستم

434. Fall : افتادن

This apple is falling from the tree

این سیب در حال افتادن از درخت است

435. Popular : محبوب

He is very popular

او بسیار محبوب است

436. Guess : حدس زدن

Can you guess the answer?

آیا می توانی جواب را حدس بزنی؟

ما در تلاش هستیم که جای او را پیدا کنیم

437. Judge : قضاوت کردن

446. Predict : پیش بینی کردن

Don't judge people by their appearance.

All the local forecasters are predicting rain for tomorrow

مردم را با ظاهرشان قضاوت نکن

همه ی پیش بینی کننده های محلی برای فردا باران را پیش بینی می کنند

438. Notice : متوجه شدن

447. Survive : زنده ماندن

Did you notice that tiny point?

Love will survive

آیا متوجه آن نقطه کوچک شدیدی؟

عشق زنده خواهد ماند

439. Wild : وحشی

448. Smoothly : به نرمی، به آرامی

Wild animals are usually dangerous

I smoothly talked to him

حیوانات وحشی معمولاً خطرناک هستند

من به آرامی با او صحبت کردم

440. Punish : تنبیه کردن

449. Procedure : رویه، روال کار

His mother punished him

I am familiar with the procedure in a hospital

مادرش او را تنبیه کرد

من با روال کار در یک بیمارستان آشنا هستم

441. Destruct : تخریب کردن

450. Calm : آرام، خونسرد

The storm destructed this house

He is a calm person

طوفان این خانه را تخریب کرد

او یک فرد آرام است

442. Float : شناور شدن

451. Contain : حاوی... بودن

A ball is floating down the river.

What does this cake contain?

یک توپ روی رودخانه شناور است

این کیک حاوی چه چیزیه است؟

443. Forecast : پیش بینی، پیش بینی کردن

452. Core : هسته

The weather forecast was right.

The core of the earth is very hot

پیش بینی هوا درست بود

هسته ی زمین بسیار داغ است

444. Instrument : ابزار، وسیله

453. Crust : پوسته

Do you play a musical instrument?

The crust of the earth is very thin

آیا شما یک ابزار موسیقی می نوازی؟

پوسته ی زمین بسیار نازک است

454. Layer : لایه

445. Locate : جای... را پیدا کردن

Without the ozone layer, we would be in great danger.

We're trying to locate him.

بدون لایه ی اوزون، ما در خطر بزرگی خواهیم بود

463. Surface : سطح

455. Fortunate : خوش شانس، خوشبخت

The surface of the Mars is red

We are very fortunate

سطح مریخ قرمز است

ما خیلی خوشبختیم

464. Suddenly : ناگهان

456. Mantle : گوشته

he suddenly disappeared.

The mantle of the earth is very thick

او ناگهان ناپدید شد

گوشته ی زمین بسیار ضخیم است

465. Ceiling : سقف

457. Populated : پرجمعیت

This is the ceiling of this room

China is very populated

این سقف این اتاق است

چین بسیار پرجمعیت است

466. Aid : کمک کردن

Population : جمعیت

I aided him with money.

The population of the world is increasing very fast.

من با پول به او کمک کردم

جمعیت دنیا به سرعت در حال افزایش است

467. Exact : دقیق

458. Rattle : به صدا در آمدن

Give me his exact address

The wind was so strong that the window rattled.

آدرس دقیق او را به من بده

باد آنقدر قوی بود که پنجره به صدا درآمد

468. Flood : سیل

459. Rock : سنگ، صخره

The flood ruined the houses

This is a rock

سیل خانه ها را خراب کرد

این یک سنگ است

469. Novel : رمان

460. Probable : محتمل

He is writing a novel

It is probable that he will come tomorrow.

او دارد یک رمان می نویسد

محتمل است که او فردا خواهد آمد

470. Lazy : تنبل

461. Shake : لرزیدن، تکان دادن

This cat is very lazy

Shake it before drinking

این گربه بسیار تنبل است

قبل از نوشیدن تکان دهید

462. Soft : نرم

471. Terrible : وحشتناک، افتضاح

This cat is very soft

My French is terrible

این گربه بسیار نرم است

(زبان) فرانسوی من وحشتناک (افتضاح) است

472. Ocean : اقیانوس Relevant : مربوط
This is the Pacific Ocean
این اقیانوس آرام است
473. Whole : همه ی، همه
I saw the whole thing.
من همه چیز را دیدم
474. Luck : شانس
I have no luck
من هیچ شانس ندارم
475. Hit : ضربه زدن، زدن
She hit him
او او را زد
476. Reality : واقعیت
We should face reality.
ما باید با واقعیت روبرو شویم
477. Construction : ساخت و ساز
They are in the construction business
آن ها در کار ساخت و ساز هستند
478. Develop : توسعه یافتن
Reading develops the mind
مطالعه (خواندن) ذهن را توسعه می دهد
479. Estimate : تخمین زدن
Can you estimate its value?
آیا می توانی ارزشش را تخمین بزنی؟
480. Irrelevant : بی ربط، نامربوط
This information is irrelevant
این اطلاعات بی ربط است
481. Manufacture : تولید کردن، ساختن
They manufacture cars
آن ها ماشین تولید می کنند
482. Mentally : از نظر ذهنی
You should be mentally strong
شما باید از نظر ذهنی قوی باشید
483. Prevent : بازداشتن
The snow prevented me from going out.
برف ما را از بیرون رفتن بازداشت.
484. Remove : درآوردن، برداشتن
Please remove that jacket
لطفاً آن کت را درپیاور
485. Specific : خاص، مشخص
Can you be a little more specific?
می توانی کمی مشخص تر باشی (کمی مشخص تر و خاص تر صحبت کنی)
486. Willing : مایل، مشتاق
I am willing to help you.
من مایلم به شما کمک کنم
487. Discipline : نظم، انضباط
He needs discipline
او به نظم (انضباط) نیاز دارد
488. Apprentice : شاگرد
He is an apprentice
او یک شاگرد (کارآموز) است
489. Agriculture : کشاورزی
Many countries depend on agriculture.
بسیاری از کشورها وابسته به کشاورزی هستند

490. Domestic : خانگی، خانوادگی، محلی

Most of these products are domestic

اکثر این محصولات، خانگی هستند

491. Hire : استخدام کردن

We want to hire you

ما می خواهیم شما را استخدام کنیم

492. Extreme : بسیار شدید

This was an extreme tsunami

این یک سونامی شدید بود

493. Economic : اقتصادی

It is a great skill to have an economic mind

داشتن ذهن اقتصادی توانایی بسیار بزرگی است

494. Income : درآمد

Do you want to increase your income?

آیا می خواهید درآمدتان را افزایش دهید؟

495. Industrial : صنعتی

We are living in an industrial world

ما در دنیای صنعتی زندگی می کنیم

496. Fail : شکست خوردن

Plan A failed

نقشه A شکست خورد

497. mostly : غالباً

Success depends mostly on effort.

موفقیت غالباً به تلاش بستگی دارد

498. Poverty : فقر

Most of African children are suffering poverty

اکثر کودکان آفریقایی از فقر رنج می برند

499. Relate : ربط دادن

Can you relate these two pictures to each other?

آیا می توانید این دو تصویر را به هم ربط دهید؟

500. Labor : کار، پیگیری

Child labor is a serious issue

پیگیری کودکان یک موضوع جدی است

501. Social : اجتماعی

Many protests were about social problems.

بسیاری از اعتراضات (تظاهرات) در مورد مشکلات اجتماعی بودند

502. Rural : روستایی

I live in a rural area.

من در یک ناحیه روستایی زندگی می کنم

503. Union : اتحادیه

The union of soldiers

اتحادیه ی سربازان

504. Urban : شهری

Most people live in urban areas.

اکثر مردم در نواحی شهری زندگی می کنند

505. Rob : دزدیدن، محروم کردن

They think that this man robbed a bank

آنها فکر می کنند که این مرد یک بانک را دزدیده است

506. Adult : بالغ، بزرگسال

He is an adult

او یک بزرگسال است

507. against : (بر) علیه

I am against child labor

من بر علیه پیگیری کودکان هستم

508. Childhood : دوران کودکی

I had a happy childhood.

لطفاً گریه نکن

من دوران کودکی شادی داشتم

به طور مشخص : 518. Specifically

509. Earn : به دست آوردن

I specifically said that my drink should be blue

Do you want to earn money?

من به طور مشخص گفتم که نوشیدنی من باید آبی باشد

آیا می خواهید پول بدست بیاورید؟

510. Vacation : تعطیلات

How do you want to spend your vacation?

چگونه می خواهید تعطیلات را بگذرانید؟

511. Within : درون، داخل

Peace comes from within

آرامش از درون می آید

512. Rather : نسبتاً، تقریباً

He is rather weak

او تقریباً ضعیف است

513. Percent : درصد

I am 100 percent sure that you will be successful

من ۱۰۰ درصد مطمئنم که شما موفق خواهید شد

514. Law : قانون

The law is clear

قانون واضح است

515. Establish : تأسیس کردن، پایه ریختن

کردن

He established the apple company

او کمپانی اپل را پایه ریختن کرد

516. Trade : تجارت

Japan does a lot of trade with Britain.

ژاپن تجارت زیادی با بریتانیا انجام می دهد

517. Cry : گریه کردن

Please do not cry

524. Artificial : مصنوعی
He has an artificial hand
او یک دست مصنوعی دارد
525. Density : چگالی
These liquids have different densities
این مایعات چگالی های مختلفی دارند
526. Device : وسیله، دستگاه
These devices are very popular these days
این وسیله ها (این روزها) بسیار محبوب هستند
527. Explore : کاوش کردن، جستجو کردن
They explored the Amazon jungle
آنها جنگل آمازون را کاوش کردند
528. Feature : ویژگی
He has very good features
او ویژگی های خوبی دارد
529. Launch : پرتاب کردن
They launched a rocket
آنها یک موشک پرتاب کردند
530. Former : سابق
He is a former student of mine.
او یکی از دانش آموزان سابق من است
531. Mission : ماموریت
What is your mission?
ماموریت شما چیست؟
532. Sample : نمونه
He is taking blood sample
او دارد نمونه خون می گیرد
533. Vehicle : وسیله نقلیه
These vehicles are very useful
این وسایل نقلیه بسیار مفید هستند
534. Astronaut : فضانورد
He is an astronaut
او یک فضانورد است
535. Base : پایه، اساس
Our company's base is in Tokyo.
پایه ی کمپانی ما در توکیو قرار دارد
536. Consider : در نظر گرفتن
Consider the facts.
واقعیات را در نظر بگیر
537. Discover : کشف کردن
She discovered Radium
او رادیوم را کشف کرد
538. Distant : دور، دور دست
We can see distant objects with a telescope.
ما می توانیم اشیاء دور دست را با یک تلسکوپ ببینیم
539. Mine : معدن، استخراج کردن
This is a gold mine
این یک معدن طلا است
540. Magnify : بزرگ نمایی کردن
This microscope magnifies objects by 100 times.
این میکروسکوپ اشیاء را ۱۰۰ برابر (بزرگ) نمایی می کند
541. Mass : جرم، توده
What is the mass of this object?
جرم این شیء چقدر است؟
542. Dream : رویا، خواب

I had a dream about football last night.

دیشب من یک رویا (خواب) در مورد فوتبال داشتم

543. Nearly : تقریباً

This is nearly impossible

(این تقریباً غیر ممکن است)

544. Orbit : به دور ... چرخیدن

Many moons orbit around Saturn.

قمر های زیادی دور زحل می چرخند

545. Phase : مرحله، فاز

Phase one of this building is completed

مرحله اول (این ساختمان) تکمیل شده است

546. Pioneer : پیشگام

He is a pioneer in his field.

او در زمینه خودش یک پیشگام است

547. Probe : کاوشگر

They sent a probe into the space

آن ها یک کاوشگر به فضا فرستادند

548. Unit : واحد، بخش

A family is the smallest unit of society.

خانواده کوچکترین واحد (بخش) جامعه است

549. Valley : دره

The valley was twenty miles wide.

دره ۲۰ مایل عرض داشت

550. Satellite : ماهواره

Many satellites orbit the earth.

ماهواره های بسیاری دور زمین می چرخند

551. Well-known : مشهور

He is a well-known player

او یک بازیکن مشهور است

552. Beyond : آنسوی، فراسوی

My house is beyond that bridge.

خانه من آنسوی آن پل است

553. Ancient : باستانی

Rome has a lot of ancient buildings.

رم ساختمان های باستانی زیادی دارد

554. Century : قرن

A century is one hundred years.

یک قرن صد سال است

555. Direct : مستقیم

I'm giving you a direct order.

من دارم به تو دستور مستقیم می دهم

556. Era : عصر، دوره

We are in the era of atomic energy.

ما در عصر انرژی اتمی هستیم

557. Further : بیشتر، دورتر

I can't swim any further.

من نمی توانم بیشتر از (این) دورتر از (این) شنا کنم

558. Mystery : رمز و راز، معما

I like mysteries.

من معماها (رمز و رازها) را دوست دارم

559. Thick : ضخیم

This ice is very thick

(این) یخ بسیار ضخیم است

560. Remain : باقی ماندن

He remained silent.

(او ساکت باقی ماند

561. Reach : رسیدن، دست یافتن
I reached my goals
من به اهدافم دست یافتم

562. Access : دسترسی، دسترسی داشتن
They have access to the library
آن‌ها به کتابخانه دسترسی دارند

563. Attach : وصل کردن
A card was attached to the gift.
یک کارت به هدیه وصل شده بود

564. Compose : نوشتن، تشکیل دادن
He composed a poem to express his feelings
او یک شعر نوشت تا احساساتش را بیان کند

565. Compose : نوشتن، تشکیل دادن
The human body is composed of billions of small cells.
بدن انسان از میلیاردها سلول کوچک تشکیل شده است

566. Connect : متصل کردن
That man connected two wires.
آن مرد دو سیم را متصل کرد

567. Destination : مقصد
What's your destination?
مقصد شما کجاست؟

568. Document : سند
He is signing documents.
او در حال امضا کردن سندها است

569. Transfer : انتقال دادن
We're being transferred.
ما در حال انتقال داده شدن هستیم

570. Link : وصل کردن، پیوند
My name links me with my ancestors.
نام من را به اجدادم متصل می‌کند

571. Addictive : اعتیاد آور
Internet can be addictive
اینترنت می‌تواند اعتیادآور باشد

572. Certainty : اطمینان
I don't have certainty
من اطمینان ندارم

573. Compute : محاسبه کردن
Scientists can easily compute the distance between planets.
دانشمندان می‌توانند به سادگی فاصله بین سیاره‌ها را محاسبه کنند

574. Continuous : پیوسته، ممتد
This continuous noise annoys me.
این صدای ممتد من را آزار می‌دهد

575. Distance : فاصله، مسافت
Birds fly long distances.
پرندگان‌ها فاصله‌های طولانی را پرواز می‌کنند

576. Resource : منبع
Australia is rich in natural resources
(استرالیا در منابع طبیعی غنی است)

577. Require : نیاز داشتن
They require extra help
آنها به کمک اضافی نیاز دارند

578. Share : تقسیم کردن
Let's share the money.
بیایید پول را تقسیم کنیم

579. Advertise : تبلیغ کردن
وقتی او شروع به انجام هر کاری می کند، خودش را وقت آن می کند
I advertised my car for sale.
من ماشینم را برای فروش تبلیغ کردم
580. Army : ارتش
I'm going to join the army.
من قصد دارم که به ارتش ملحق شوم
581. Edition : ویرایش
This dictionary is an abridged edition.
این فرهنگ لغت یک ویرایش خلاصه شده است
582. Engineer : مهندس
He is an engineer
او یک مهندس است
583. Hurry : عجله کردن
Please hurry
لطفاً عجله کن
584. Summary : خلاصه
A summary of his speech was printed in the newspaper.
یک خلاصه از سخنرانی اش در روزنامه چاپ شده بود
585. Community : جامعه
We live in a global community.
ما در یک جامعه جهانی زندگی می کنیم
586. Complex : پیچیده
This is a complex math
این یک ریاضیات پیچیده است
587. Devote : وقف کردن، اختصاص دادن
When he begins to do anything, he devotes himself to it.
588. Financial : مالی
I need some financial advice.
من مقداری توصیه ی مالی نیاز دارم
589. Impression : تاثیر، اثر
he had an impression on the world
او روی جهان تاثیر داشت
590. Private : شخصی
This device is private.
این وسیله شخصی است
591. Promotion : ترفیع
I got a promotion.
من ترفیع گرفتم
592. annoy : آزار دادن
This continuous noise annoys me.
این صدای ممتد من را آزار می دهد
593. Suffer : رنج بردن از
He is suffering from toothache.
او دارد از دندان درد رنج می برد
594. Beside : کنار
Sit beside me
کنار من بنشین
595. Charity : خیریه، صدقه
We should give charity to poor people
ما باید به مردم فقیر صدقه (خیرات) بدهیم
596. Collect : جمع آوری کردن
I love collecting stones at the beach.
من جمع کردن سنگ در ساحل را دوست دارم

597. Conclusion : نتیجه گیری

You should write the conclusion of your essay at the end of it

شما باید نتیجه گیری مقاله تان را در انتهایش بنویسید

598. Outline : رئوس مطالب

You should write the outline of your essay at the beginning of it

شما باید رئوس مطالب مقاله تان را در ابتدایش بنویسید

599. performance : عملکرد

You can improve your performance by practicing

شما می توانید عملکردتان را با تمرین کردن بهبود بخشید

600. Sign : امضا کردن

He is signing documents.

او در حال امضا کردن سند ها است

601. Elementary : مقدماتی

This is a dictionary for elementary levels

این یک فرهنگ لغت برای سطح های مقدماتی است

602. Official : رسمی

This news is official.

این اخبار رسمی است

603. Superior : مافوق

He is his superior

او مافوق او است

604. Training : تمرین

They need training.

آن ها به تمرین نیاز دارند

605. Various : متنوع

We talked about various topics.

ما در مورد موضوعات متنوع صحبت کردیم

606. Voluntary : داوطلبانه

Participate : شرکت کردن

Participation in this activity is voluntary

شرکت کردن در این فعالیت داوطلبانه است

607. Capital : پایتخت

Where is the capital of Canada?

پایتخت کانادا کجاست؟

608. Broadcast : پخش کردن

The radio broadcasts the news in detail.

رادیو اخبار را با جزئیات پخش می کند

609. Brotherhood : برادری

I love brotherhood

من برادری را دوست دارم

610. College : دانشگاه

I will go to college

من به دانشگاه خواهم رفت

611. Dig : کندن، حفر کردن

I dig a hole

من یک سوراخ حفر می کنم

612. Duty : وظیفه

Cooking is my duty

آشپزی وظیفه من است

613. Fight : جنگیدن

They are fighting

آنها در حال جنگیدن هستند

614. Holy : مقدس

This place is holy

این مکان مقدس است

615. Homeless : بی خانمان

He is homeless

او بی خانمان است

616. Intelligent : پاهوش

He is very intelligent

او بسیار پاهوش است

617. Lead : هدايت کردن

Where are you leading us?

ما را به کجا هدايت مي کنی؟

618. Marry : ازدواج کردن

Will you marry me?

با من ازدواج مي کنی؟

619. Pain : درد

I feel a pain here.

من دردی (ينجا) احساس مي کنم

620. strange : عجيب

This is strange

اين عجيب است

621. Peace : صلح

We want peace on earth?

ما روی زمین صلح مي خواهيم

622. Prove : ثابت کردن

I can prove this

من مي توانم اين را ثابت کنم

623. Religion : مذهب

Prohibit : ممنوع کردن

Every religion prohibits murder.

Murder : قتل

هر مذهبي قتل را ممنوع مي کند

624. Throw : پرتاب کردن

I will throw the ball

من توپ را پرتاب خواهم کرد

625. Unpleasant : ناخوشايند

It is unpleasant to talk about the accident

صحبت کردن درباره تصادف ناخوشايند است

626. Spread : پخش شدن

The news quickly spread.

اخبار به سرعت پخش شد

چگونه به سوالات گرامر به سرعت و به طور کامل پاسخ دهیم؟؟؟

- (۱) توجه کامل به بخش گرامر این مجموعه آموزشی
(۲) توجه شود که در گرامر، درک معنی سوال بسیار مهم است پس
حتما بخش واژگان این مجموعه آموزشی باید به طور دقیق مرور شود

جمله وار اسمی

کلمات پرسشی مثل **where, when, what** و... بسته به مکانشان در جمله، دو ساختار ایجاد می کنند.

← (۱) **اول جمله بیایند:** جمله بعد از آن ساختار سوالی دارد و اول فعل و بعد فاعل می آید

Do you know where I can find a nice restaurant?

← (۲) **وسط جمله بیایند:** جمله پس از آن ها به صورت خبری می آید یعنی اول فاعل و بعد فعل (توجه شود که کاری به علامت سوال نداریم و فقط به مکان کلمات پرسشی دقت می کنیم)

حل چند مثال کنکور و تسلط کامل بر بحث

1. What did you say to your friend when he asked where.....?

- 1) Did you spend your weekend
- 2) you had spent your weekend
- 3) your weekend did you spend
- 4) had your weekend been spent

2. "I don't know when at the office." "I think he stayed home."

- 1) David arrives
- 2) David arrived
- 3) did David arrive
- 4) does David arrive

3. "Do you remember what?" "Yes, I do."

- 1) The teacher says
- 2) the teacher said
- 3) did the teacher say
- 4) does the teacher say

4. Does marry know whom at the last party ?

- 1) They met
- 2) They meet
- 3) Do they meet
- 4) Did they meet

(۱) افعال جدا نشدنی: یعنی فعل و حرف اضافه اش همیشه کنار هم می آیند

Look at me

فعل های جدا نشدنی و جدا نشدنی چه فعل هایی هستند و شرط این که در فعل جدا نشدنی، فعل از حرف اضافه اش جدا شود چیست؟

Pick up your umbrella
pick it up

(۲) افعال جدا نشدنی: یعنی فعل و حرف اضافه اش می توانند از هم جدا شوند

افعال جدا نشدنی:

- | | |
|--|--|
| (۱) تمرکز کردن روی ... : concentrate on | (۱۰) متکی بودن به ... : rely on |
| (۲) تشکیل شدن از ...، شامل ... بودن : consist of | (۱۱) دنبال چیزی گشتن: search for |
| (۳) بستگی داشتن به، متکی بودن به : depend on | (۱۲) صحبت کردن با ... : speak to/with |
| (۴) اصرار کردن بر ... : insist on | (۱۳) صحبت کردن با ... : talk to/with |
| (۵) گوش دادن به ... : listen to | (۱۴) حرف زدن درباره ی ... : talk/speak about |
| (۶) مراقبت کردن از ... : look after | (۱۵) فکر کردن درباره ی ... : think about |
| (۸) نگاه کردن به ... : look at | (۱۶) منتظر بودن برای ... : wait for |
| (۹) دنبال ... گشتن : look for | (۱۷) نگران ... بودن : worry about |

- | | |
|--|--|
| This man is concentrating on his books | این مرد در حال تمرکز کردن روی کتاب هایش است |
| Our country consists of several provinces | کشور ما از چندین استان تشکیل شده است |
| In hard situations, you can depend on your friends. | در شرایط سخت، می توانید به دوستانتان تکیه کنید. |
| Do not insist on your opinion, when somebody is not accepting it | وقتی کسی عقیده ی شما را قبول نمی کند، روی آن اصرار نوزید |
| Listen to me when I am talking. | به من گوش کن وقتی صحبت می کنم |
| The little boy is looking after his father | این پسر کوچک دارد از پدرش مراقبت می کند |
| Look at me when I am talking to you | به من نگاه کن وقتی دارم با تو صحبت می کنم. |
| I am looking for a lion | من دارم دنبال یک شیر می گردم |
| Don't rely on others for your happiness | برای خوشحالی ات به دیگران تکیه نکن |
| I am searching for my friend | من دارم دنبال دوستم می گردم |

I want to speak to my friend
I want to speak with my friend

I want to talk to my friend
I want to talk with my friend

من می‌خواهم با دوستم صحبت کنم

You should talk about your problems with your friends
You should speak about your problems with your friends

شما باید در مورد مشکلاتتان با دوستانتان صحبت کنید

Let me think about that

Let me think of that

اجازه بده در موردش فکر کنم

He is waiting for his wife

او منتظر همسرش است

Do not worry about the exam

نگران امتحان نباش

افعال جداشدنی :

دو حالت دارند:

(۱) اگر مفعول اسم باشد (Ali, your cat, ...), جدا نمی‌شوند

Wake up your friend

دوستت رو بیدار کن

(۲) اگر مفعول ضمیر (him, it, ...) باشد، جدا می‌شوند

Wake him up

بیدارش کن

افعال جداشدنی :

take away : دور کردن، بردن (۹)

call up : زنگ زدن به (۱)

take off : درآوردن (لباس) (۱۰)

find out : فهمیدن (۲)

Turn on (۱) روشن کردن تلویزیون، رادیو و...

give back : برگرداندن (۳)

turn off (۲) خاموش کردن تلویزیون، رادیو و...

look up (۴) در لغت نامه (و...) دنبال ... گشتن

turn up (۳) صدای... را زیاد کردن

pick up (۵) برداشتن

turn down (۴) صدای... را کم کردن

put aside (۶) کنار گذاشتن

down write (۵) یادداشت کردن، نوشتن

put on (۷) پوشیدن

take apart (۸) از هم جدا کردن

I should call up my friend	من باید به دوستم زنگ بزنم.
I should call him up	من باید بهش زنگ بزنم
I want to find out the problem	من می‌خواهم مشکل را پیدا کنم.
I want to find that out	من می‌خوام پیدااش کنم
Give back my ball	تو پم رو پس بده
Give it back	پسش بده
Look up that word in the dictionary	اون کلمه رو توی دیکشنری جستجو کن
Look that up	اون رو جستجو کن
Pick up the pen	خود کار رو بردار
Pick it up	اون رو بردار
I am going to put aside some money for poor people	من می‌خواهم مقداری پول برای مردم فقیر کنار بگذارم
I am going to put it aside for poor people	من می‌خواهم آن را برای مردم فقیر کنار بگذارم
Put on your clothes	لباس‌هایت را بپوش
Put it on	آن را بپوش
You should take apart that toy	باید اون اسباب بازی رو از هم جدا کنی
you should take it apart	باید اون رو از هم جدا کنی
Take away these foods	این غذاها را دور کن
Take them away	آن‌ها را دور کن
You should take off your work clothes and put on your pajamas	تو باید لباس‌های کارت را درپیاوری و پیژامه ات را بپوشی
You should take them off	تو باید آن‌ها را درپیاوری
Please turn down the volume; it is really loud	لطفاً صدا را کم کن، خیلی بلند است
Please turn it down	لطفاً کمش کن
I cannot hear, please turn up the TV	نمی‌توانم بشنوم، لطفاً صدای تلویزیون را بلند کن
Please turn it up	لطفاً صدایش را بلند کن
It is dark here; please turn on the lights	اینجا تاریک است، لطفاً چراغ‌ها را روشن کن
Please turn them on	لطفاً آن‌ها را روشن کن
Please turn off the lights	لطفاً چراغ‌ها را خاموش کن

Please turn them off

لطفاً آن‌ها را خاموش کن

I will write down whatever you say

من هر چیزی که شما بگویید را می نویسم

I will write them down

من آن‌ها را می نویسم

صفات با حرف اضافه خاص:

sure/certain of/about : (۱۲) مطمئن از.....

full of : (۱) پر از....

tired of : (۱۳) خسته از....

good/bad at : (۲) ماهر در.... / ناماهر در....

worried about : (۱۴) نگران....

interested in : (۳) علاقمند به....

ashamed of : (۱۵) شرمند از....

afraid of : (۴) ترسیده از

aware of : (۱۶) آگاه از....

angry about : (۵) عصبانی به خاطر چیزی

bored with : (۱۷) خسته از، کلافه از....

angry with : (۶) عصبانی از کسی

careful of/about/with : (۱۸) مراقب

proud of : (۷) مفتخر از....

close to : (۱۹) نزدیک به....

responsible for : (۸) مسئول، مسپب

concerned about/for : (۲۰) نگران....

similar to : (۹) شبیه به

different from : (۲۱) متفاوت از

sorry about/for : (۱۰) متأسف برای / به علت

free from : (۲۲) آزاد از، خالی از

successful in/at : (۱۱) موفق در....

حل چند مثال برای تسلط کامل :

1. I to tell Some good news about the holiday but he was not in.

- 1) called / him up
- 2) called him / up
- 3) called up him / him
- 4) called him up / him

2. A: Where are the letters I put on the kitchen table? B: I And took them to the post office

- 1) picked up them
- 2) picked them up
- 3) picked up letters
- 4) picked letters up

3. I am My friend's children while she takes a week holiday.

- 1) Looking for
- 2) taking care
- 3) taking after
- 4) looking after

مخلص کلام

کلمات پرسشی مثل **where, when, what** و... بسته به مکانشان در جمله، دو ساختار ایجاد می کنند.

← (۱) **اول جمله بیایند:** جمله بعد از آن ساختار سوالی دارد و اول فعل و بعد فاعل می آید

← (۲) **وسط جمله بیایند:** جمله پس از آن ها به صورت خبری می آید یعنی اول فاعل و بعد فعل (توجه شود که کاری به علامت سوال نداریم و فقط به مکان کلمات پرسشی دقت می کنیم)

افعال دو کلمه ای دو حالت دارند

(۱) **افعال جدا نشدنی:** یعنی فعل و حرف اضافه اش همیشه کنار هم می آیند

(۲) **افعال جداشدنی:** یعنی فعل و حرف اضافه اش می توانند از هم جدا شوند

(۱) اگر مفعول اسم باشد (Ali, your cat, ...)، جدا نمی شوند

دوستت رو بیدار کن Wake up your friend

(۲) اگر مفعول ضمیر (him, it, ...) باشد، جدا می شوند

بیدارش کن Wake him up

صفت فاعلی و مفعولی

صفت فاعلی:

در ۹۹٪ موارد برای توصیف اسم غیر انسان به کار می رود

با اضافه کردن یک ing به انتهای اسم پدست می آید

با کلماتی مثل انگیز، کننده و ... ترجمه می شود

The life of a cat is very interesting

زندگی یک گربه بسیار جالب است

This problem is very confusing

این مشکل بسیار گیج کننده است

صفت مفعولی:

۹۹٪ موارد برای توصیف اسم انسان به کار می رود

همان شکل سوم فعل است

با کلماتی مثل زده و مند و ... در آخر کلمه ترجمه می شود

This is an excited kid

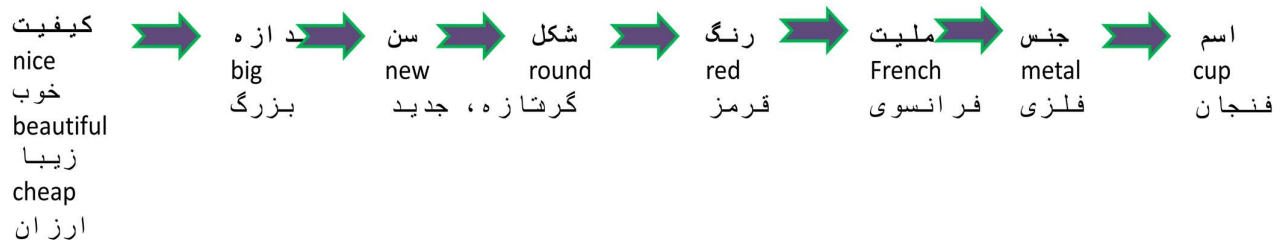
این یک کودک هیجان زده است

These are confused men

این ها مرد های گیج شده هستند

توالی صفات:

وقتی چند صفت پشت سر هم داشته باشیم، به ترتیب زیر پشت سر هم قرار می گیرند



توجه شود که صفت کیفیت از روی نسبی بودنش شناخته می شود.
مثلاً چیزی که از نظر یک نفر ارزان است، شاید از نظر دیگری گران باشد

فرمول حفظ توالی صفات:

کیلور از سنگربانان شهیر رئال مادرید و جهان است

حل چند مثال و تسلط کامل

1. Our neighbor's big dog is very And my little girl is usually When she sees it.

- 1) frightened , frightened
- 2) frightened , frightening
- 3) frightening , frightening
- 4) frightening , frightened

1. A: can I help you? B: yes I'm looking for a dress for my daughter.

- 1) small pink cotton
- 2) small cotton pink
- 3) pink small cotton
- 4) cotton small pink

1. Didn't the woman look lovely in that silk dress.

- 1) Beautiful long green
- 2) Long beautiful green
- 3) Green beautiful long
- 4) Long green beautiful

2. Some computers may have very Instructions.

- 1) Confuse
- 2) Confused
- 3) Confusing
- 4) Confusingly

مهم ترین بحث گرامری سال سوم که خصوصاً در قسمت کلوژ تست سوال های زیادی دارد

(۱) معلوم: جمله ای که در آن فاعل کاری انجام می دهد و فاعل در ابتدای جمله می آید

مردم به سمت من حمله کردند

(۲) مجهول: جمله ای که فاعل ندارد و با مصدر شدن ترجمه می شود

به سمت من حمله شد

جملات

انواع زمان ها و نحوه ساختن مجهولشان:

جمله مجهول از ساختار شکل سوم + be پیروی می کند که در این ساختار،
شکل سوم ثابت است و be با توجه به ساختار جمله به صورت was, are, is در می آید

مثال	فعل مجهول	زمان
The walls are painted by my father دیوارها توسط پدر من رنگ می شوند	am/is/are +p.p	حال ساده

معلوم: باغبان هر روز گل ها را آب می دهد
Active: The gardener waters the flowers every day.

مجهول: گل ها هر روز به وسیله باغبان آبیاری میشوند.
Passive: The flowers are watered by the gardener every day

معلوم: چه کسی چتر ها را می فروشد؟
Active: Who sells umbrellas?

مجهول: چتر ها به وسیله چه کسی فروخته می شوند؟
Passive: Who are umbrellas sold by?

مثال	فعل مجهول	زمان
The walls are painted by my father دیوارها توسط پدر من رنگ می شوند	am/is/are +p.p	حال ساده
A letter was written by him. یک نامه توسط او نوشته شد.	Was/were+p.p.	گذشته ساده

معلوم: او یک آهنگ خواند.
Active: She sang a song

مجهول: یک آهنگ توسط او خوانده شد.
Passive: A song was sung by her.

معلوم: او دوستانش را بسیار دوست داشت.
Active: He loved his friends very much

مجهول: دوستانش بسیار توسط او دوست داشته شدند.
Passive: His friends were loved very much by him.

مثال	فعل مجهول	زمان
The walls are painted by my father دیوارها توسط پدر من رنگ می شوند	am/is/are +p.p	حال ساده
A letter was written by him. یک نامه توسط او نوشته شد.	Was/were+p.p.	گذشته ساده
A story is being read by me. یک داستان توسط من خوانده میشود.	Am/is/are/+being+p.p.	حال استمراری

Active: The engine is driving the train.

معلوم: موتور دارد قطار را می راند

Passive: The train is being driven by the engine.

مجهول: قطار توسط موتور رانده می شود

Active: She is singing a song

معلوم: او دارد یک آهنگ می خواند.

Passive: A song is being sung by her

مجهول: یک آهنگ توسط او خوانده می شود.

زمان	فعل مجهول	مثال
حال ساده	am/is/are +p.p	The walls are painted by my father دیوارها توسط پدر من رنگ می شوند
گذشته ساده	Was/were+p.p.	A letter was written by him. یک نامه توسط او نوشته شد.
حال استمراری	Am/is/are/+being+p.p.	A story is being read by me. یک داستان توسط من خوانده میشود.
گذشته استمراری	Was/were+being+p.p.	A novel was being written by her. یک رمان توسط او نوشته می شد.

Active: They were saying their prayers.

معلوم: آن ها داشتند دعاهایشان را می خواندند

Passive: Their prayers were being said by them.

مجهول: دعاهایشان توسط آن ها خوانده می شدند

Active: He was giving a lecture

معلوم: او داشت سخنرانی می داد

Passive: A lecture was being given by him.

مجهول: یک سخنرانی داشت توسط او داده می شد

در زبان فارسی به حال کامل، ماضی ثقلی می گوئیم

زمان	فعل مجهول	مثال
حال ساده	am/is/are +p.p	The walls are painted by my father دیوارها توسط پدر من رنگ می شوند
گذشته ساده	Was/were+p.p.	A letter was written by him. یک نامه توسط او نوشته شد.
حال استمراری	Am/is/are/+being+p.p.	A story is being read by me. یک داستان توسط من خوانده میشود.
گذشته استمراری	Was/were+being+p.p.	A novel was being written by her. یک رمان توسط او نوشته می شد.
حال کامل	Have/has+been+p.p.	A story has been written by me. یک داستان توسط من نوشته شده (است).

معلوم: آن‌ها یک خانه ساخته‌اند.
Active: They have built a house.

مجهول: یک خانه توسط آن‌ها ساخته شده است.
Passive: A house has been built by them

معلوم: او شیشه‌ی من را شکسته است.
Active: He has broken my window.

مجهول: شیشه‌ی من توسط او شکسته شد.
Passive: My window has been broken by him.

زمان	فعل مجهول	مثال
حال ساده	am/is/are +p.p	The walls are painted by my father دیوارها توسط پدر من رنگ می‌شوند
گذشته ساده	Was/were+p.p.	A letter was written by him. یک نامه توسط او نوشته شد.
حال استمراری	Am/is/are/+being+p.p.	A story is being read by me. یک داستان توسط من خوانده می‌شود.
گذشته استمراری	Was/were+being+p.p.	A novel was being written by her. یک رمان توسط او نوشته می‌شد.
حال کامل	Have/has+been+p.p.	A story has been written by me. یک داستان توسط من نوشته شده است.
گذشته کامل	Had/been+p.p.	A letter had been written by me.. یک نامه توسط من نوشته شده بود.

برای وقتی به کار می‌رود که بخواهیم نشان دهیم در گذشته، عملی قبل از عمل دیگر انجام شد است

معلوم: من هیچ وقت چنین سختی‌ای را تجربه نکرده بودم.
Active: I had never experienced such difficulty.

مجهول: چنین سختی‌ای هیچ وقت توسط من تجربه نشده بود.
Passive: Such difficulty had never been experienced by me.

معلوم: من کارم را تمام کرده بودم.
Active: I had finished my work

کارم توسط من تمام شده بود.
Passive: My work had been finished by me

مثال	فعل مجهول	زمان
The walls are painted by my father دیوارها توسط پدر من رنگ می شوند	am/is/are +p.p	حال ساده
A letter was written by him. یک نامه توسط او نوشته شد.	Was/were+p.p.	گذشته ساده
A story is being read by me. یک داستان توسط من خوانده میشود.	Am/is/are/+being+p.p.	حال استمراری
A novel was being written by her. یک رمان توسط او نوشته می شد.	Was/were+being+p.p.	گذشته استمراری
A story has been written by me. یک داستان توسط من نوشته شده است.	Have/has+been+p.p.	حال کامل
A letter had been written by me.. یک نامه توسط من نوشته شده بود.	Had/been+p.p.	گذشته کامل
A letter will be written by me. یک نامه توسط من نوشته خواهد شد.	Will+be+p.p. Am/is/are going to + be+p.p.	آینده

Active: She will help me.

معلوم: او به من کمک خواهد کرد

Passive: I will be helped by her.

مجهول: من توسط او کمک خواهم شد

Active: John will learn the lesson.

معلوم: جان این درس را یاد خواهد گرفت

Passive: The lesson will be learnt by John.

این درس توسط جان یاد گرفته خواهد شد

حل چند مثال برای تسلط کامل :

در سوال های این بخش اول تشخیص می دهیم که جمله معلوم است یا مجهول،

اگر مجهول بود، گزینه هایی که ساختار مجهول ندارند یعنی شکل سوم فعل + be را حذف می کنیم

و اگر معلوم بود، گزینه های مجهول را حذف می کنیم و سپس به سوال پاسخ می دهیم

1. The new high quality models of sunglasses are going to in our factory next year.

- 1) Be produced
- 2) Be producing
- 3) produced
- 4) produce

2. Hurry up!! This information should to Mary and her family as soon as possible.

- 1) Be sent
- 2) be sending
- 3) have sent
- 4) being sent

3. This is a very difficult question, so it can not so easily within a short time.

- 1) Answer
- 2) be answered
- 3) to be answered
- 4) have answered

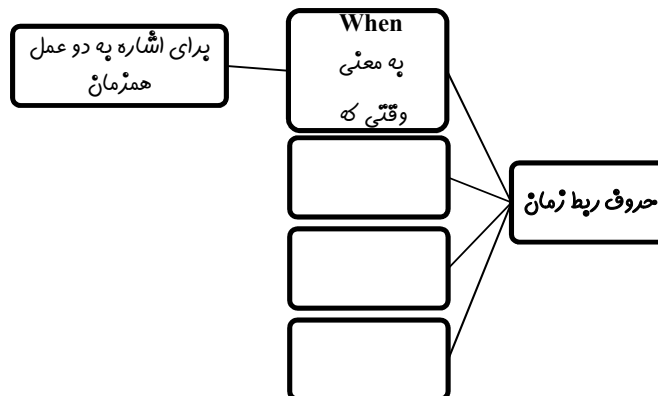
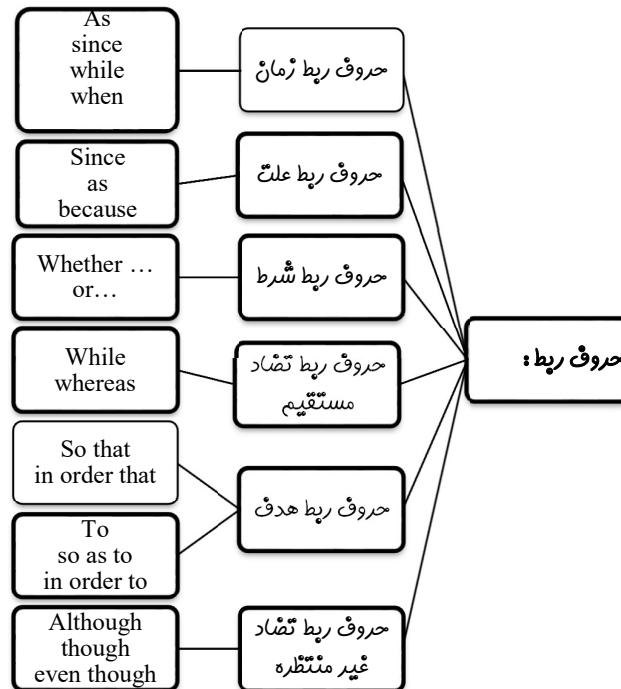
4. My bike ! I am going to call the police.

- 1) Stole
- 2) was stealing
- 3) has been stolen
- 4) was being stolen

5. The dishes yet. Could you please wash them up.

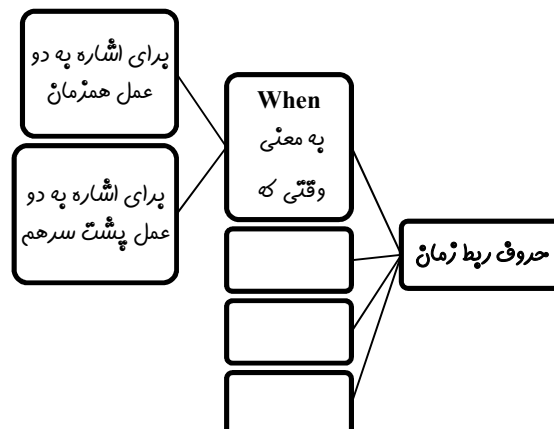
- 1) Have been not washed
- 2) have not been washed
- 3) had not been washed
- 4) are not being washed

حرف ربط : کلماتی هستند که دو جمله را به هم وصل می کنند و یک جمله بزرگتر می سازند



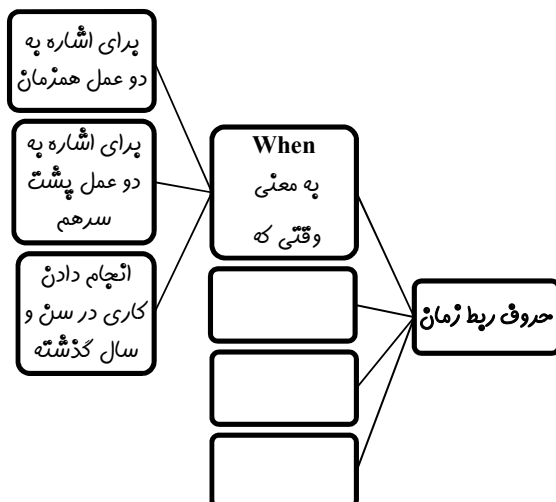
I saw him when he was playing with the bird

من او را دیدم وقتی که داشت با پرنده بازی می کرد



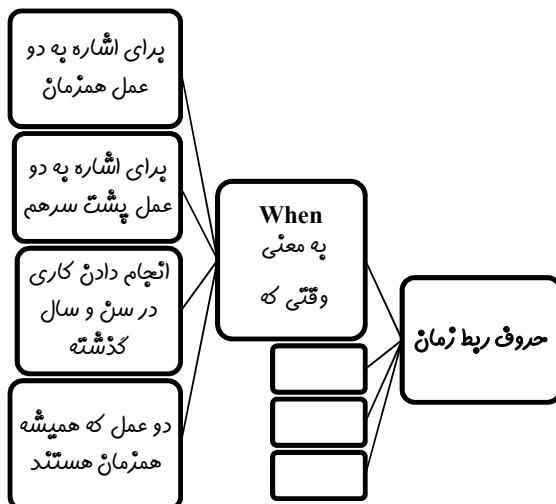
I will squeeze you when I get you

مچاله ات می کنم وقتی که بگیرم



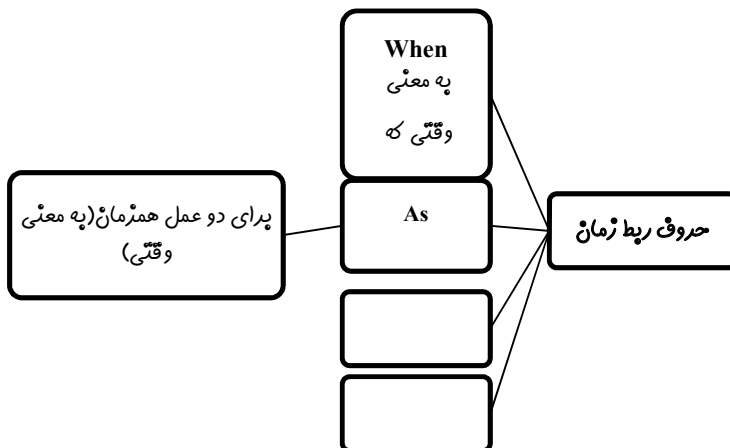
I went to school when I was 20 years old

من به مدرسه رفتم وقتی که ۲۰ سالم بود



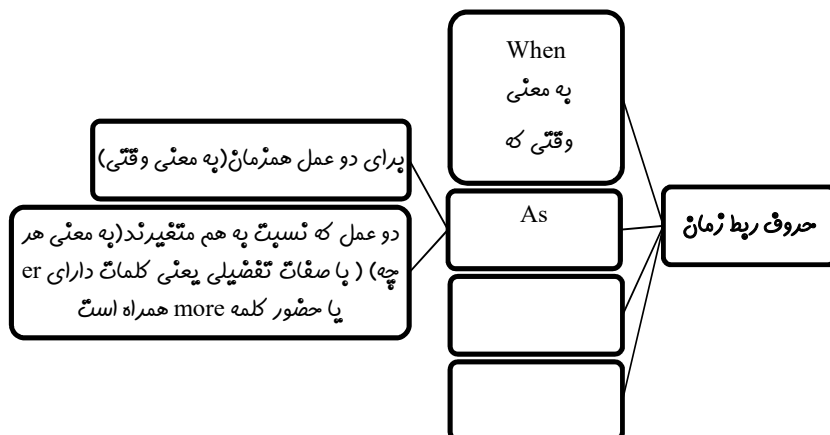
The streets get wet when it rains

خیابان ها خیس می شوند وقتی که باران می بارد



I saw him as he was playing with the bird

من او را دیدم وقتی داشت با پرنده بازی می کرد



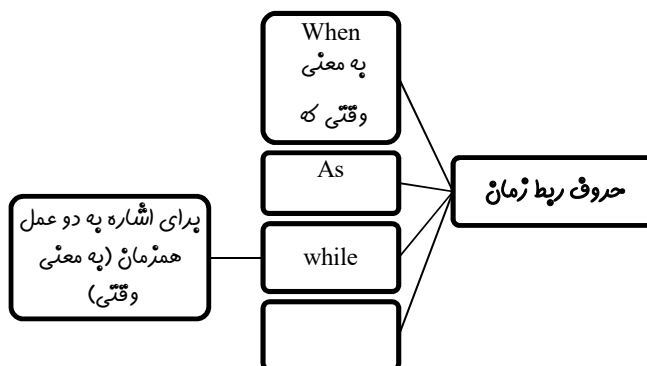
You will learn to play guitar more, as you practice more

شما نواختن گیتار را پیشتر یاد می گیرید، هر چه پیشتر تمرین کنید

You will have more
try harder

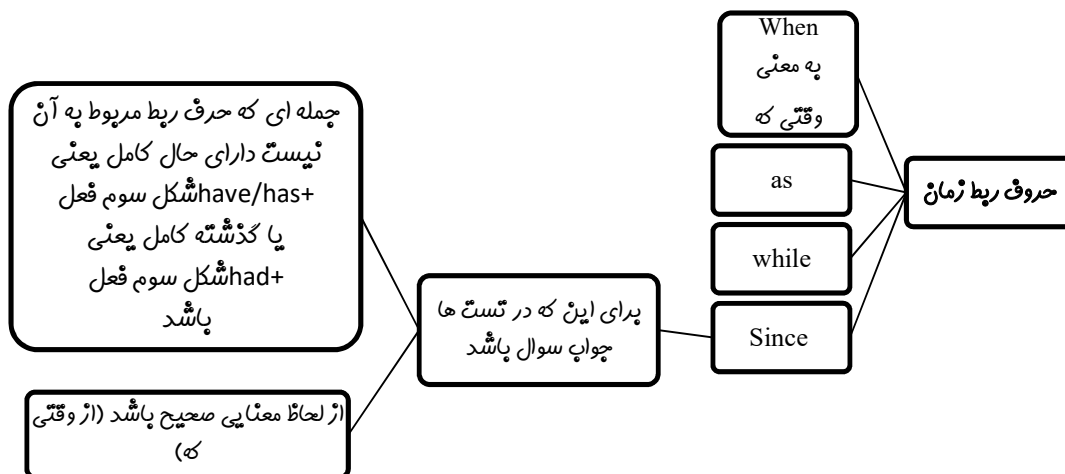
خواهید داشت، هر چه پیشتر

money, as you
شما پول بیشتری
تلاش کنید



I saw him while he was playing with the bird

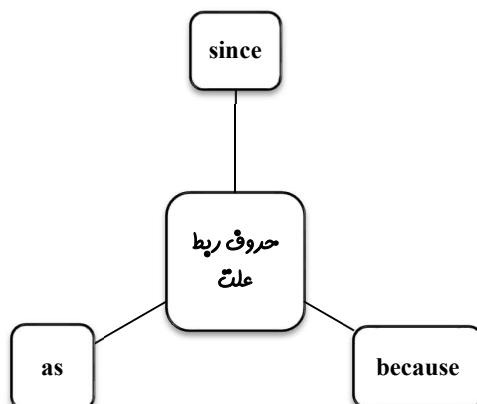
من او را دیدم وقتی داشت با پرندۀ بازی می کرد



Since I started this job, I have been very busy

از وقتی که این کار را شروع کردم، سرم خیلی شلوغ بوده است

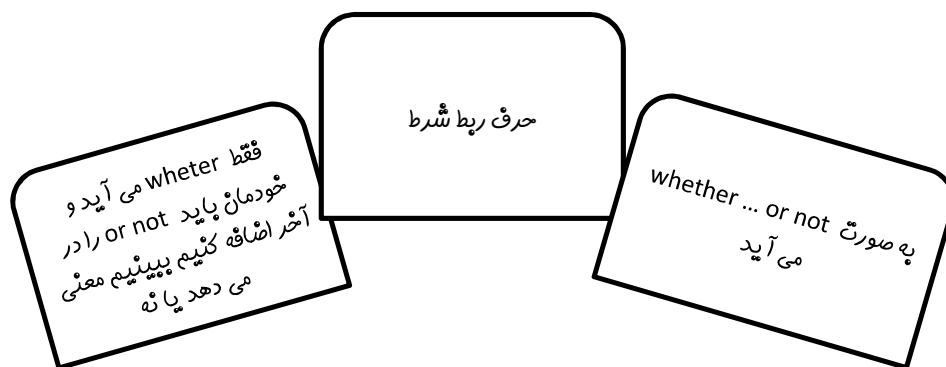
حروف ربط علت: وقتی رابطه علت و معلولی در جمله وجود داشته باشد به کار می روند.



حروف ربط علت: وقتی رابطه علت و معلولی در جمله وجود داشته باشد به کار می روند.

We didn't play football as it was raining
since it was raining
because it was raining

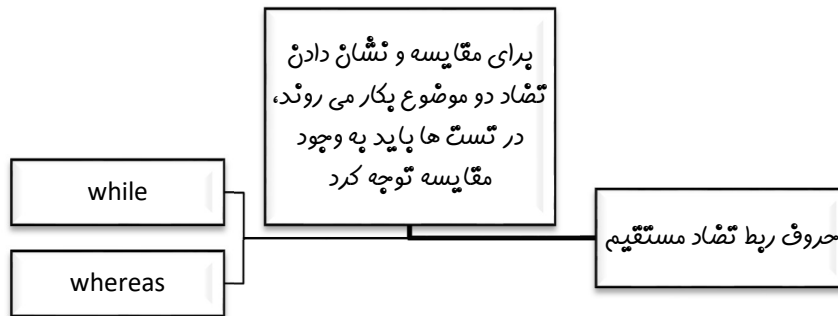
ما فوتبال بازی نکردیم چون داشت باران می بارید



برای بیان شرایط یک موقعیت دو احتمال بیان می شود مثلاً چه بخوای چه نخواست یا قبول کنم یا نکنم

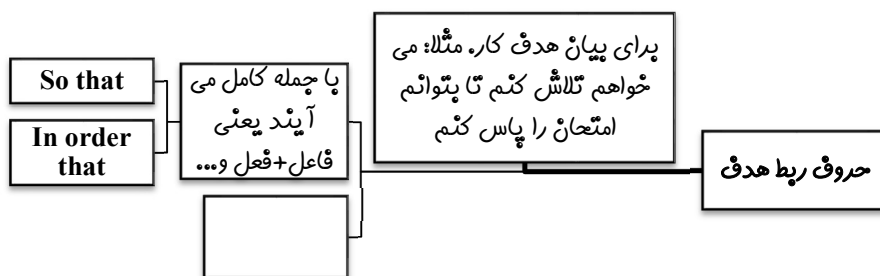
I am not sure whether I should accept the job. Or not

من مطمئن نیستم کار را قبول کنم یا نه



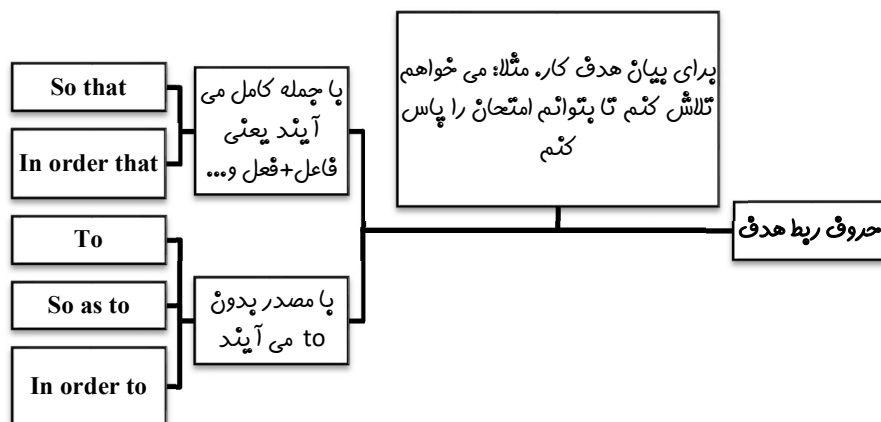
در حالی که بعضی از مردم فوتبال را دوست دارند، بقیه دوستش ندارند While some people like football, others don't like it whereas

من چاق هستم در حالی که علی لاغر است I am fat while Ali is thin whereas



I want to try hard so that I can pass in order that می خواهم تلاش کنم تا بتوانم امتحان را پاس کنم

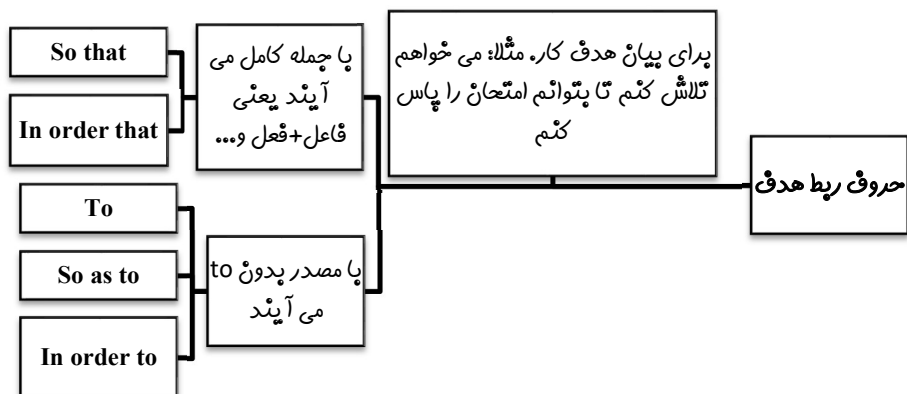
He went to the supermarket so that he could buy something in order that او به سوپرمارکت رفت تا بتواند چیزی بخرد



I want to try hard to pass the exam so as to in order to می خواهم تلاش کنم تا امتحان را پاس کنم

He went to the supermarket to buy something so as to in order to او به سوپرمارکت رفت تا چیزی بخرد

نصوه منقی کردن حروف ربط هدف:

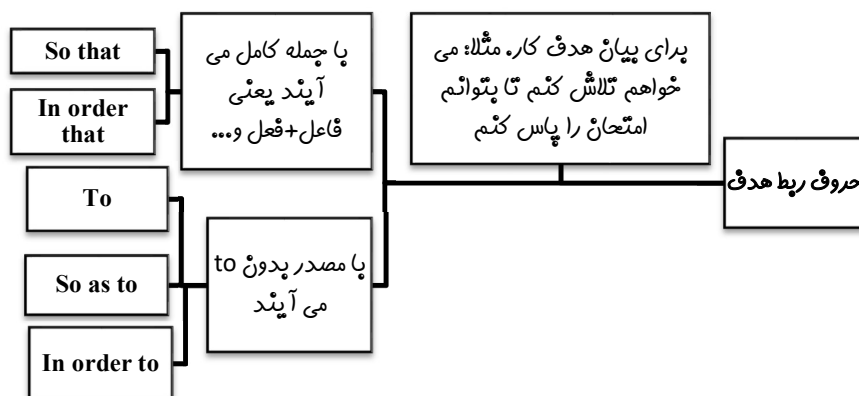


پا حروف ربط کاری نداریم و جمله ی بعد از آن را منقی می کنیم

We didn't play football so that we won't hurt ourselves.
In order that

ما فوتبال بازی نکردیم تا به خودمان آسیب نرسانیم

نصوه منقی کردن حروف ربط هدف:

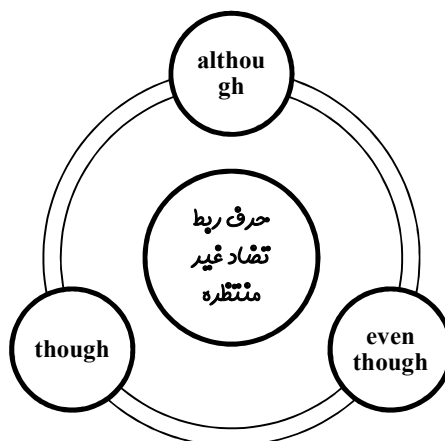


در این دسته معمولاً فقط so as to و in order to منقی می شوند و to منقی نمی شود

We didn't play football in order not to hurt ourselves
So as not to

ما فوتبال بازی نکردیم تا به خودمان آسیب نرسانیم.

وقتی دو جمله پشت سر هم اتفاق افتاده باشند و این اتفاق افتادن مایه تعجب باشد



Although it was really hard, he finished the marathon
even though
though

هرچند خیلی سخت بود، او ماراتن را به پایان رساند

He could score a goal even though it was raining
although
though

او می توانست گل بزند هر چند باران می آمد

حل چند مثال کنکور و تسلط کامل بر مطلب

1. Peter remembers Rome very well... he was very young when he and his family lived there.

- 1) so that
- 2) since
- 3) whether
- 4) even though

2. Some parts of the world get an abundance of rain, others get little or none.

- 1) As
- 2) While
- 3) Whether
- 4) because

3. You should try to answer all the questions they are easy or not.

- 1) Although
- 2) While
- 3) Whether
- 4) Because

4. My friend eats a big plate of food for lunch ... I have just a sandwich.

- 1) so as
- 2) however
- 3) weather
- 4) whereas

5. My friend, Ahmad, jumped into the river to rescue a young little girl He wasn't a very good swimmer.

- 1) So that
- 2) Whether
- 3) Because
- 4) Even though

6. Mr. Ahmadi must be about sixty, his wife looks about thirty.

- 1) Because
- 2) Weather
- 3) Whereas
- 4) So that

7. Some people believe that the internet has brought a lot of benefits, some others hold an opposite view.

- 1) Whereas
- 2) So that
- 3) Because
- 4) whether

8. The kid ate a large plate of food for lunch... her sister just ate a snack.

- 1) Since
- 2) Whether
- 3) Whereas
- 4) So that

9. He has not seen his old friends he arrived here last week.

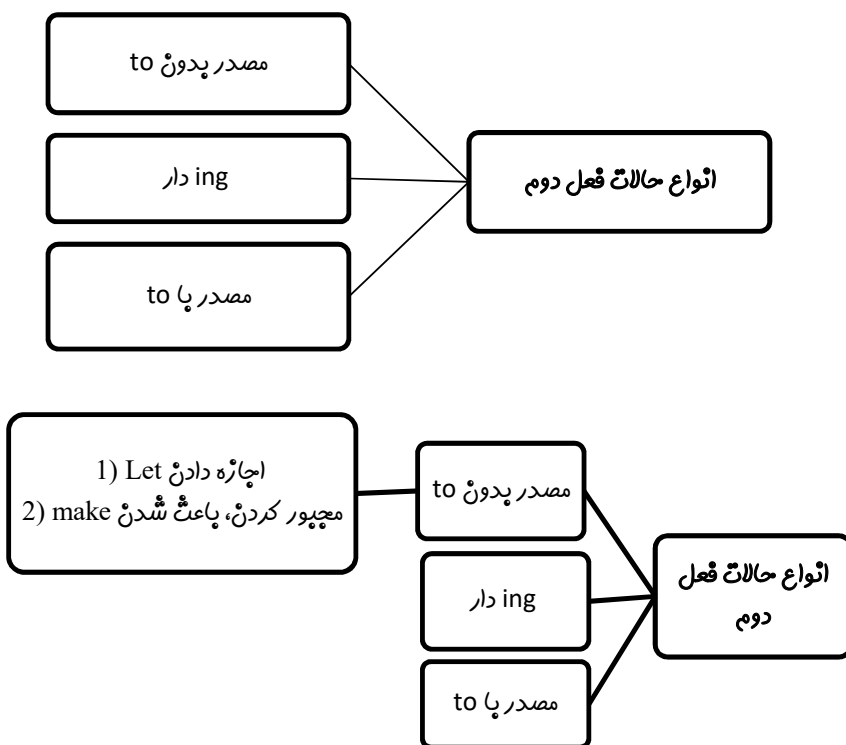
- 1) So as to
- 2) When
- 3) So that
- 4) Since

11) Cleveland has always been referred to as a dirty, boring city, now they say it is much better.

- 1) Whether
- 2) Because the
- 3) Though
- 4) As

شکل فعل دوم در جمله:

زمانی که دو فعل در یک جمله بیایند، زمان و شخص جمله روی فعل اول تأثیر می‌گذارد و روی فعل دوم پی اثر است. شکل فعل دوم فقط تابع فعل اول است.



Let me explain this lesson

مصدر بدون to

اجازه دهید این درس را توضیح دهم

He made me say things that I didn't like

اون مجبورم کرد چیزهایی رو بگم که دوست نداشتم

نحوه منفی کردن:

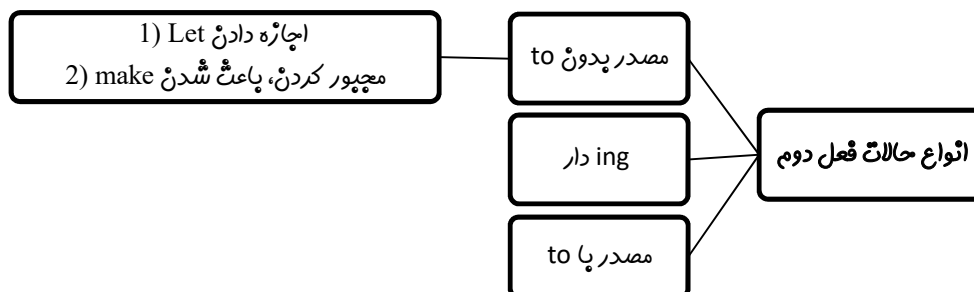
قبل از فعل دوم **not** می‌آوریم

Let me explain this lesson

اجازه دهید این درس را توضیح ندهم

He made me say things that I didn't like

اون مجبورم کرد چیزهایی رو نگم که دوست نداشتم



بعد از این افعال، فعل به صورت ing دار می آید:

avoid	(۸) خودداری کردن (از)	imagine	(۱) تصور کردن
consider	(۹) در نظر گرفتن	keep(on)	(۲) ادامه دادن
deny	(۱۰) انکار کردن	mind	(۳) اهمیت دادن به، ناراحت شدن
dislike	(۱۱) دوست نداشتن	miss	(۴) از دست دادن، دلتنگ شدن
enjoy	(۱۲) لذت بردن از	risk	(۵) ریسک کردن
finish	(۱۳) تمام کردن	spend	(۶) صرف کردن (وقت)
go on	(۱۴) ادامه دادن	suggest	(۷) پیشنهاد کردن

I don't mind getting wrinkles

برایم مهم نیست که پوستم چروک شود

I want you to finish talking about crime

من از تو می خواهم که صحبت کردن درباره جنایت را تمام کنی

نحوه منفی کردن:

قبل از فعل دوم **not** می آوریم

I don't mind not getting wrinkles

برایم مهم نیست که پوستم چروک نشود

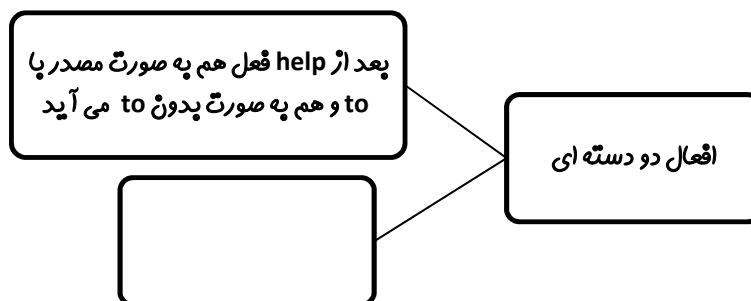
I want you to finish talking about crime

من از تو می خواهم که صحبت نکردن درباره جنایت را تمام کنی

نکته : بلافاصله پس از حروف اضافه by, on, in, at, about, to ... فعل به صورت ing دار می آید.

By following these rules, you will have a happy life

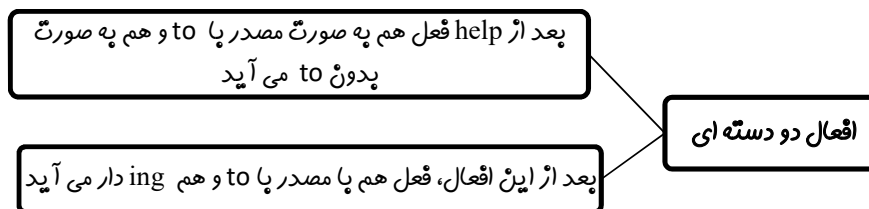
با دنبال کردن این قوانین، زندگی شادی خواهید داشت



We will help you to be successful in your life

We will help you be successful in your life

ما به شما کمک می کنیم تا در زندگی تان موفق باشید



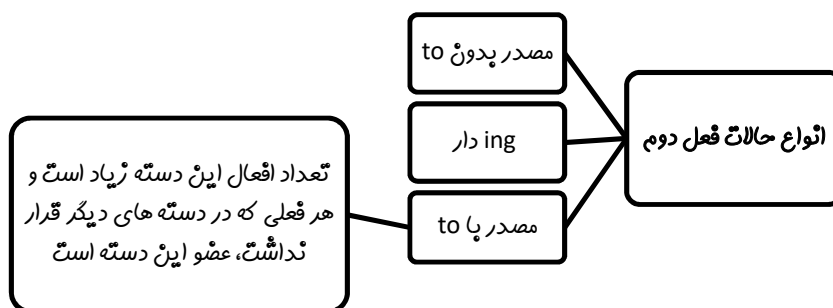
بعد از این افعال، فعل هم پا مصدر پا to و هم ing دار می آید

begin	(۶) شروع کردن	prefer	(۱) ترجیح دادن
continue	(۷) ادامه دادن	remember	(۲) به یاد داشتن
like	(۸) دوست داشتن	forget	(۳) فراموش کردن
love	(۹) عاشق... بودن	stop	(۴) ایستادن، متوقف کردن
hate	(۱۰) متنفر بودن از	try	(۵) سعی کردن، امتحان کردن

He prefers to exercise in the nature

He prefers exercising in the nature

او ترجیح می دهد که در طبیعت تمرین کند.



I want to be a good human being

من می خواهم انسان خوبی باشم

توجه شود که بعد از صفت، فعل به صورت مصدر پا to می آید

It was very exciting for me to watch the football match

تماشای مسابقه فوتبال برای من خیلی هیجان انگیز بود

It + to be + صفت + (for + مفعول) + to مصدر پا +

نحوه منفی کردن:

حتما دقت شود که not قبل از to آورده شود.

not را قبل از فعل دوم و قبل از to می آوریم

I told you not to play with the spider's

من بهت گفتم که با عنکبوت ها بازی نکن

حل چند مثال برای تسلط کامل :

1. It is necessary for every student..... to class on time and well prepared

- 1) Comes
- 2) Coming
- 3) to come
- 4) who comes

2. Simin told her brother The radio while she was doing her homework.

- 1) Don't turn on
- 2) not to turn on
- 3) not turning on
- 4) he does not turn on

3. The TV program was really funny and made everyone For a long time.

- 1) Laugh
- 2) laughs
- 3) laughing
- 4) to laugh

4. I often avoid shopping on weekends because the stores are so crowded

- 1) go
- 2) to go
- 3) going
- 4) from going to

5. The two men denied Any information about who had robbed the bank.

- 1) Had
- 2) have
- 3) having
- 4) to have

6. Ali left his job because he was so tired of the same job day after day.

- 1) Do
- 2) doing
- 3) to do
- 4) doing of

7. I was surprised that she left without Goodbye to anyone.

- 1) Say
- 2) to say
- 3) saying
- 4) being said

8. The director of the program advised the students Time material that was so out of date.

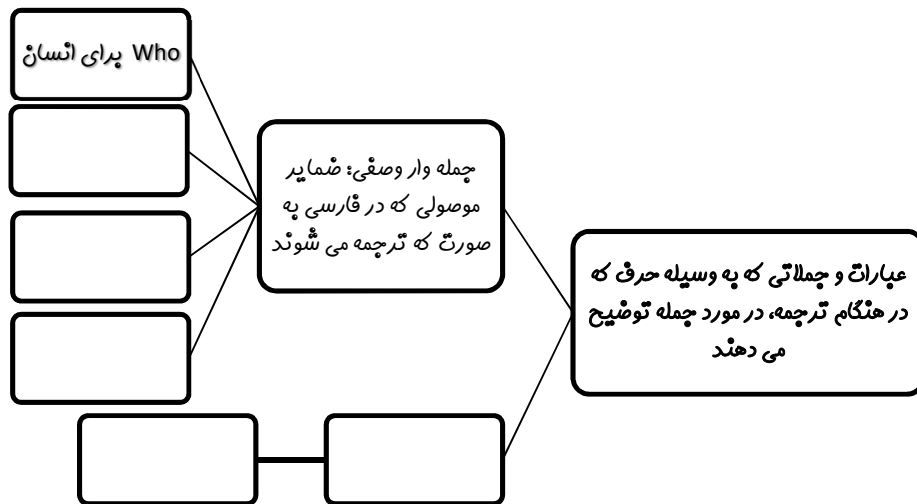
- 1) to avoid wasting / reading
- 2) avoiding wasting / reading
- 3) avoid to waste / reading
- 4) to avoid to waste / to read

9. I'm really looking forward to Abroad by my company.

- 1) Be sent
- 2) being sent
- 3) having sent
- 4) have been sent

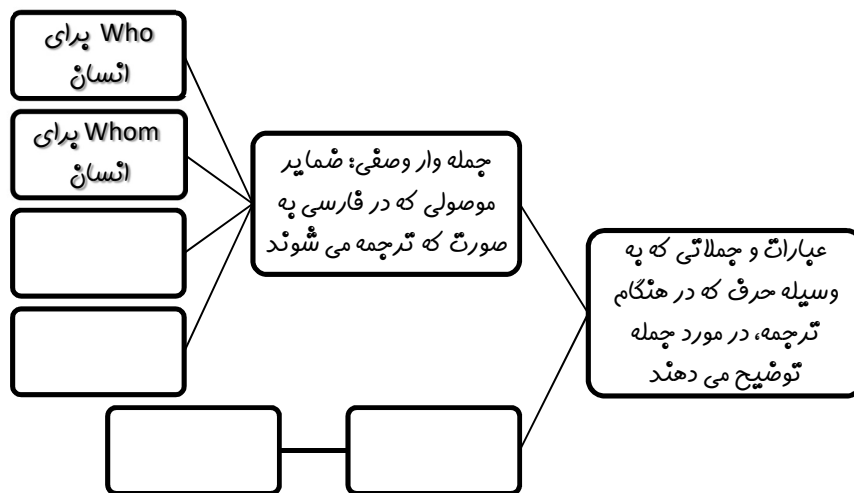
10. Billy's mother advised him too near the lion's cage in the zoo.

- 1) Not to go
- 2) not go
- 3) to not go
- 4) does not go



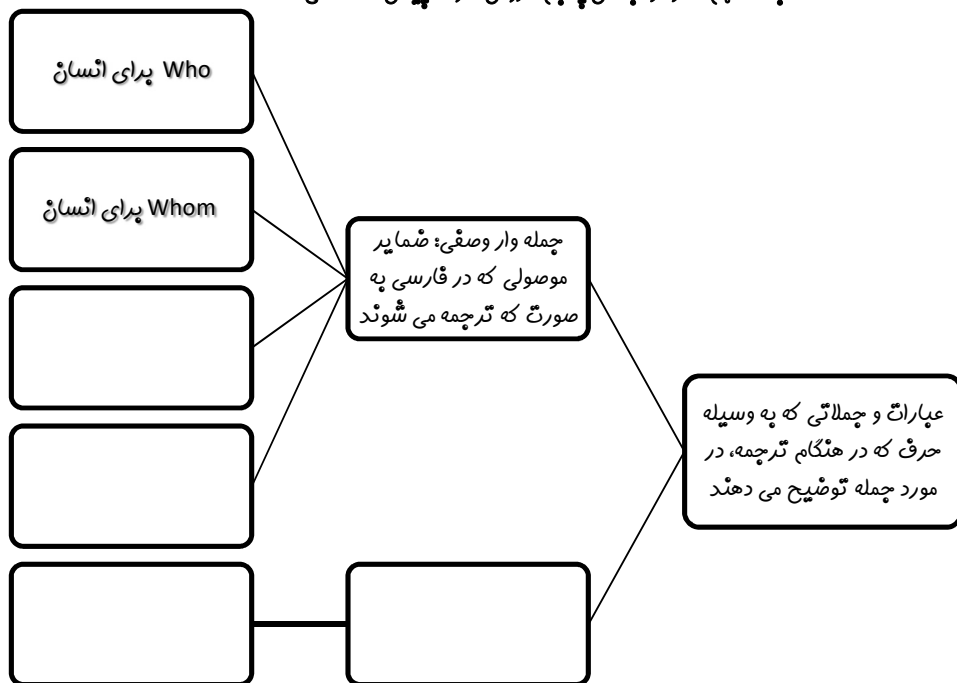
It was my teacher who said it is not important

معلم من بود که گفت مهم نیست



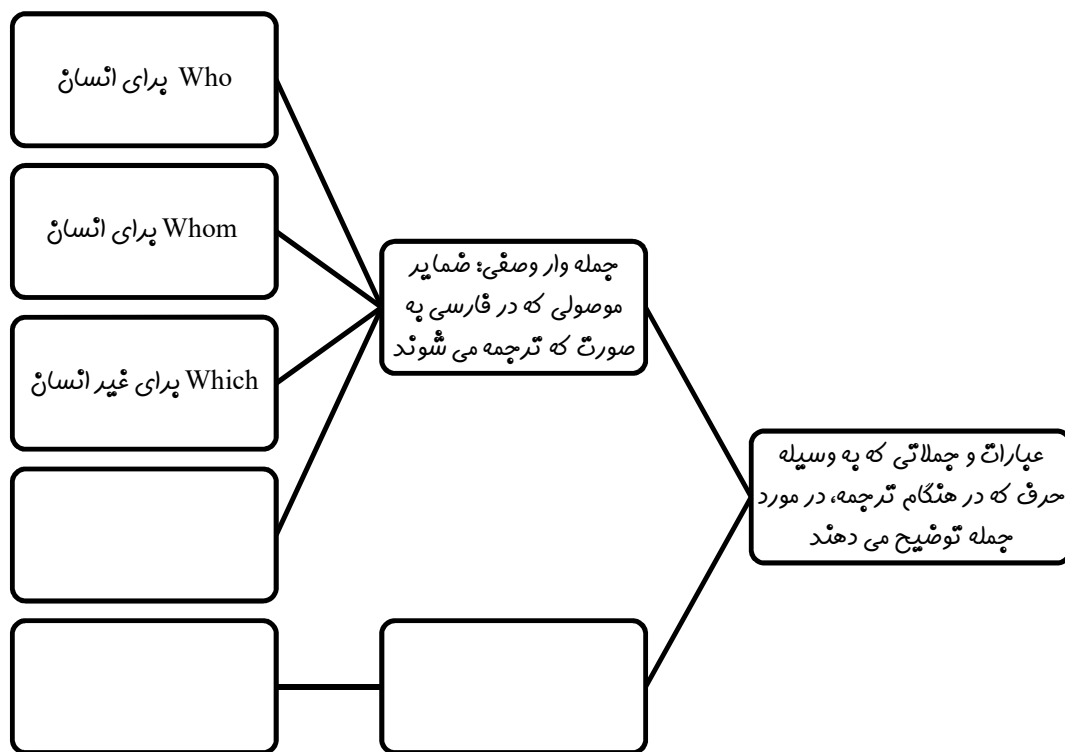
It was my teacher who said it is not important

معلم من بود که گفت مهم نیست



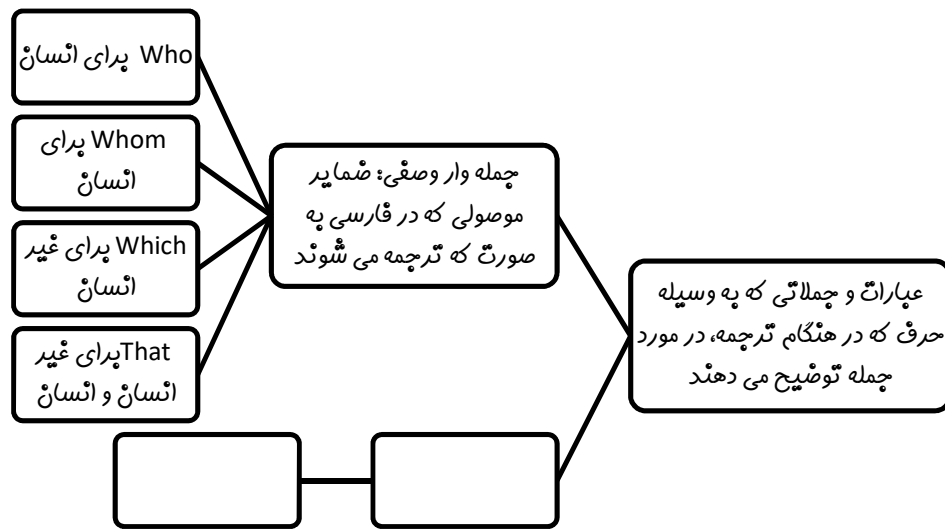
The man whom I was talking to is my teacher

مردی که داشتم با او صحبت می کردم معلم است



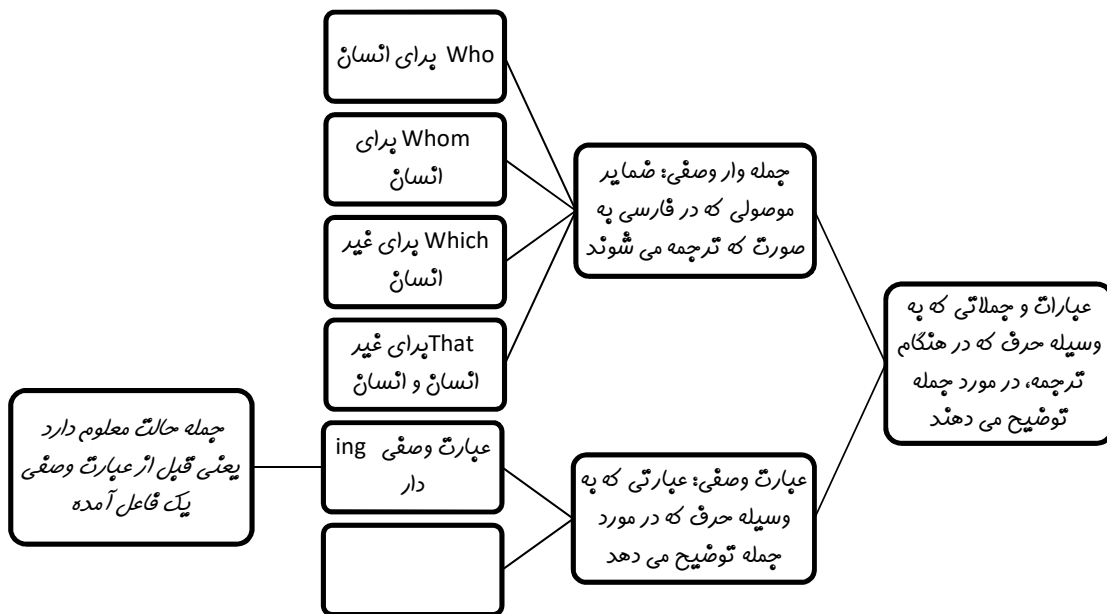
He painted a beautiful painting which was amazing

او نقاشی زیبایی کشید که فوق العاده بود



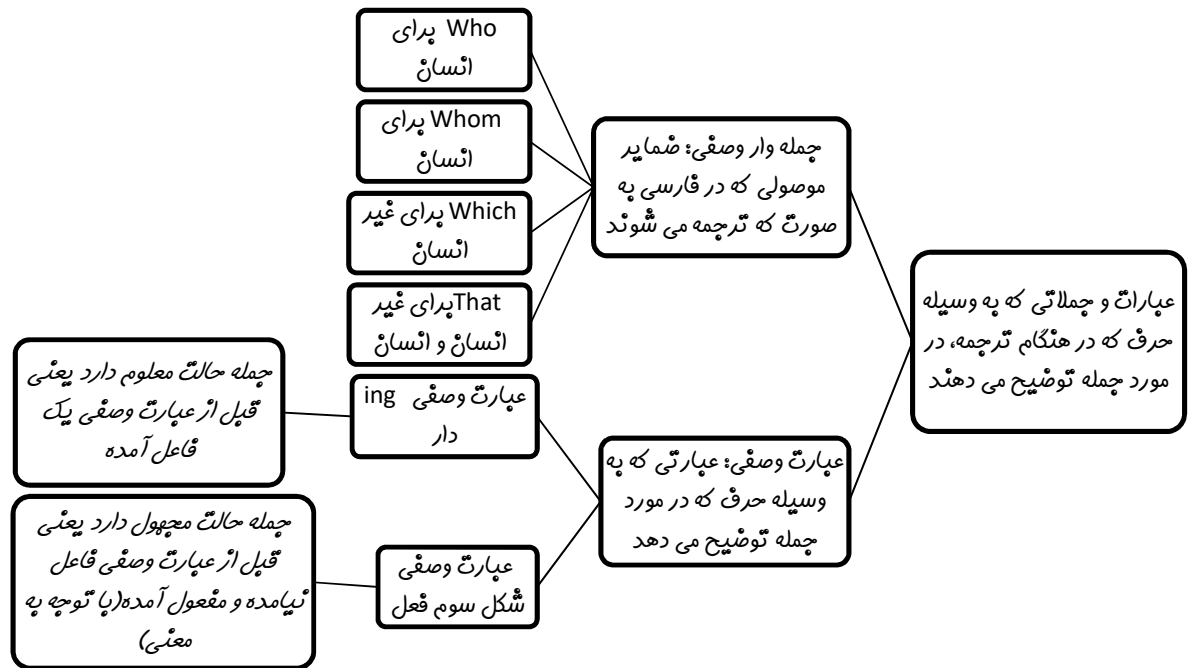
He painted a beautiful painting that was amazing

او نقاشی زیبایی کشید که فوق العاده بود



The person working in that library is a very knowledgeable man

شخصی که در آن کتابخانه کار می کند، مرد بسیار با دانشی است



Did you read the book written by J.K.Rowling

کتابی را که توسط جی.کی.رولینگ نوشته شده خوانده ای

حل چند مثال کنکور و تسلط کامل بر بحث

1. Unfortunately I forgot to email the photographs at the birthday party to my friends.

- 1) Taken
- 2) which took
- 3) were taken
- 4) that I took them

2. The young man on the phone over there is a well known basketball player

- 1) Whose talking
- 2) Who talking
- 3) is talking
- 4) Talking

3. Sheila is upset because most of the photographs at her birthday party are unclear.

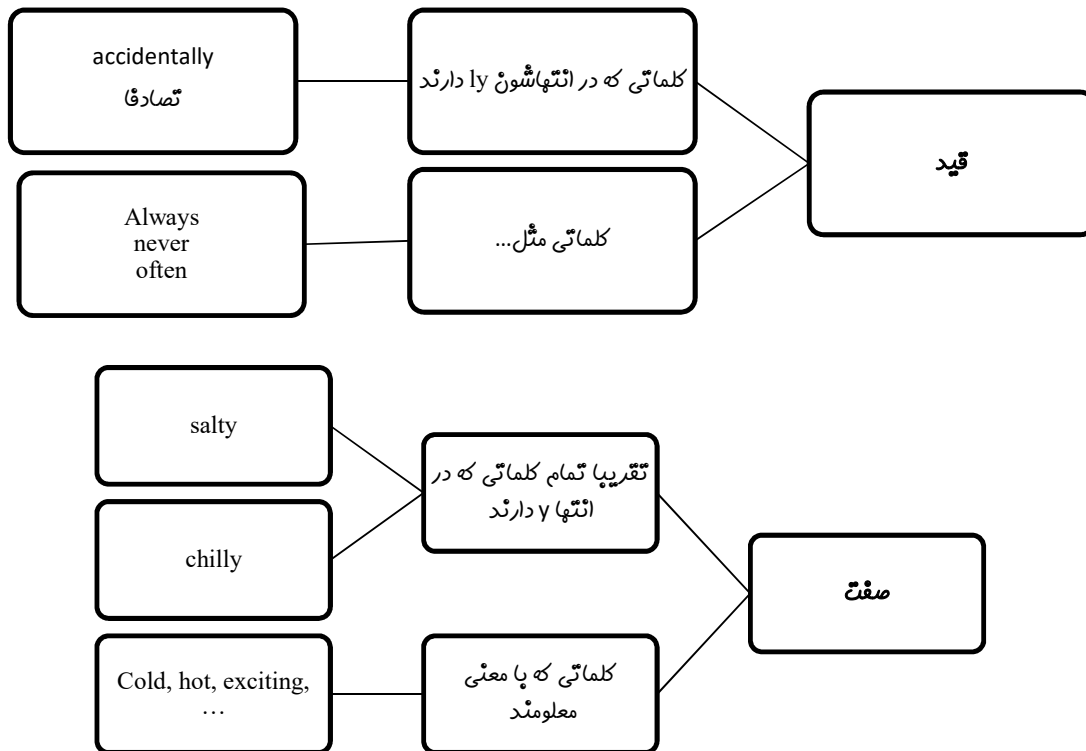
- 1) Taken
- 2) taking
- 3) were taken
- 4) they were taken

4. Mrs. Hamidi has written book about the plants in the forests of Iran. The book last year has attracted a lot of attention.

- 1) Published
- 2) was published
- 3) has published
- 4) that published

5. The scientists about climate change are concerned about global warming.

- 1) Talk
- 2) talked
- 3) talking
- 4) to talk



فرمول

: SO

توجه شود که قسمت هایی که در پرانتز می آیند، می توانند باشند یا نباشند

(جمله کامل + that) + قید/صفت + So

They solved the problem so rapidly that I was amazed

آن ها آنقدر مسئله را سریع حل کردند که من متعجب شدم

(جمله کامل + that) + قید + So

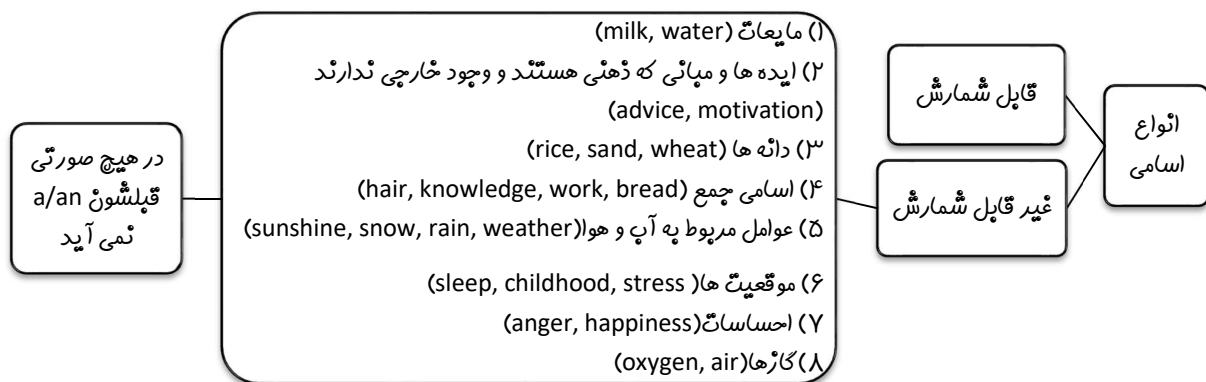
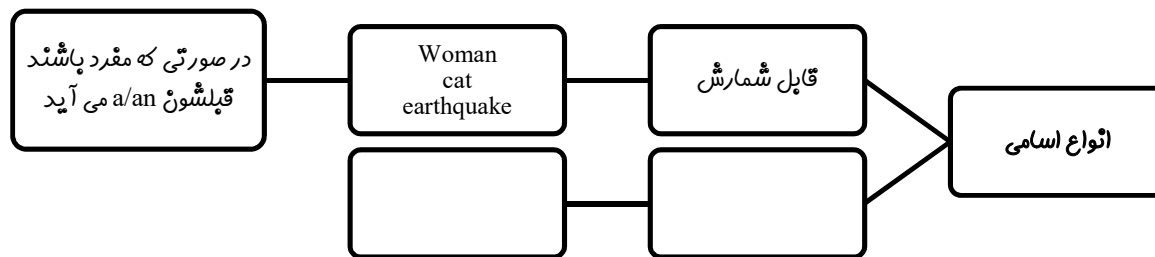
کلمه so به معنی خیلی، آنقدر ترجمه می شود

فرمول : such

(جمله کامل + that) + اسم + (صفت) + (a/an) + such

کلمه such به معنی چنین، چنان ترجمه می شود

توجه شود که جمله دارای such حتماً اسم دارد



I am sorry I have been such a bad friend

شرمنده ام که چنین دوست بدی بوده ام

such + (a) + (صفت) + اسم

We should not discuss such things

ما نباید در مورد چنین چیزهایی بحث کنیم

Such + اسم

He is such a good player

او چنان بازیکن خوبی است

such + (a) + (صفت) + اسم

فرمول too به معنی: خیلی

(مصدر پا to) + (مفعول + for) + قید/صفت + too

توجه:

(۱) مانند so نیاز به قید یا صفت دارد

(۲) تفاوتش با so توی مصدر پا to است

It is never too late to start again

هیچ وقت برای شروع دوباره خیلی دیر نیست

too + قید + (مصدر یا to)

The weather was too cold

هوا خیلی سرد بود

enough + قید / صفت } (مصدر یا to) + (مفعول + for) +
enough + اسم }

The window was clear enough

پنجره به اندازه کافی تمیز بود

Enough + صفت

I was watching closely enough to see everything

من به اندازه کافی از نزدیک تماشا می کردم که همه چیز را ببینم

(مصدر یا to) + enough + قید

There is enough rock here to build a house

اینجا به اندازه کافی سنگ برای ساخت یک خانه هست

(مصدر + to) + اسم + enough

There is enough time to score another goal

زمان کافی برای زدن یک گل دیگر هست

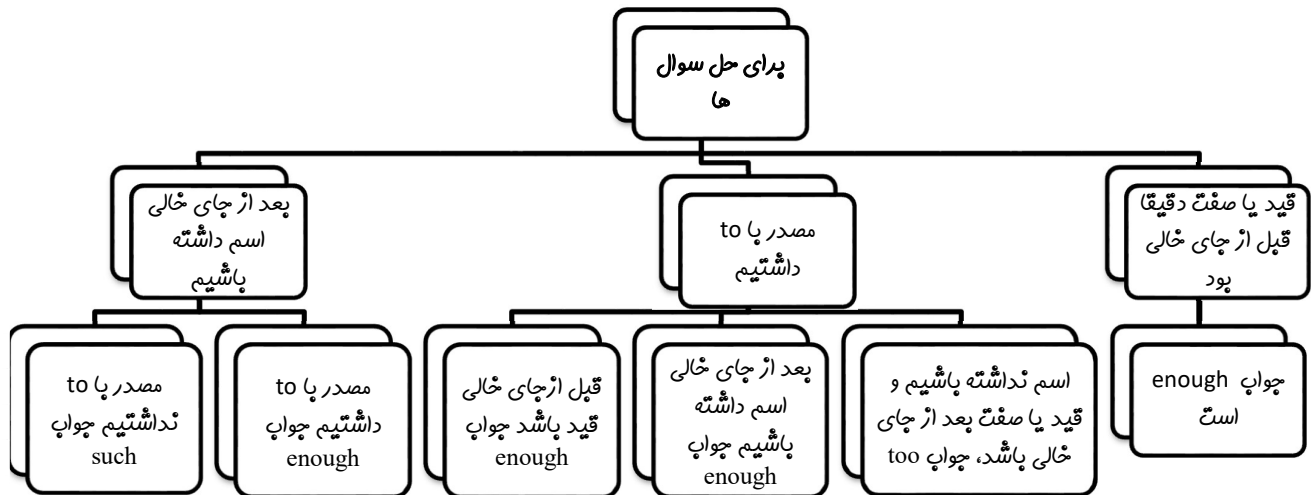
(مصدر + to) + اسم + enough

حل چند مثال و تسلط کامل:

it was large earthquake that it damaged almost all the houses in the village.

- 1) So
- 2) so a
- 3) such
- 4) such a

چگونه به تست ها پاسخ دهیم:



1. Helen is Good English teacher that I'm sure you will be happy with her.

- 1) So
- 2) so a
- 3) very
- 4) such a

چون بعد از نقطه چین اسم (teacher) آمده پس so نمی تواند جواب باشد و چون teacher یک اسم قابل شمارش است، بعد از such، a آورده می شود

2. Most of the final English exam questions were too difficult for most of the students in the class

- 1) Answered
- 2) to answer
- 3) for answering
- 4) that they answer

3. It was raining hard that none of us wished to go out even for a short walk.

- 1) So
- 2) such
- 3) very
- 4) too

4. This apartment is for my large family to live in. I think we have to move to a larger place.

- 1) Small enough
- 2) too small
- 3) such small
- 4) so small

5. Ali decided to make the trip Suddenly that there was not time to plan it properly.

- 1) So - very
- 2) such - very
- 3) so - enough
- 4) such – enough

6. The man spoke that I couldn't understand a word he said.

- 1) So quickly
- 2) too quickly
- 3) such quickly
- 4) quickly enough

7. We were having Lot of fun at the party that I didn't want it to finish.

- 1) So
- 2) too
- 3) such a
- 4) much a

8. The weather is beautiful, isn't it? I didn't expect it to be nice day.

- 1) So
- 2) very
- 3) too
- 4) such a

9. I'm sure he will succeed and get the best result as we have worked

- 1) Enough hard
- 2) such hard
- 3) so hard enough
- 4) hard enough

مهم ترین درس گرامر کنکور

هر سال حداقل یک سوال

افعال وجهی در زمان گذشته:

should – could – might/may

برای استفاده از آن ها در زمان گذشته بعد از آنها ترکیب شکل سوم فعل + have می آوریم

شکل سوم + may/might (احتمال ۵۰٪)

Might و may یعنی شاید و برای کاری که مطمئن نیستیم در گذشته انجام شده است یا نه

و احتمال انجام شدن یا نشدنش ۵۰-۵۰ است، استفاده می کنیم

استفاده از may یا might تفاوتی ندارد

به صورت "شاید" ترجمه می شود

It's 10 O'clock. They might have arrived now.

= perhaps they have arrived

It's 10 O'clock. They may have arrived now.

ساعت ده است، شاید آن ها رسیده باشند

ساختار منفی may/might

برای بیان عملی که از انجام نشدن آن در گذشته مطمئن نیستیم

Not قبل از have قرار می گیرد

He might not have taken the bus

He may not have taken the bus

شاید او از اتوبوس استفاده نکرده باشد

He might have walked home

He may have walked home

شاید او پیاده به خانه رفته باشد

شکل سوم + should have

همیشه باید به معنی "باید" ترجمه شود

برای توصیه و نصیحت استفاده می شود

در آخر جمله همیشه یک "ولی نشد" اضافه می کنیم بپینیم معنی می دهد یا نه

I should have eaten breakfast this morning

من باید امروز صبح صبحانه می خوردم ولی نخوردم

شکل سوم + should not have

دقیقا مثل قبلی یعنی به صورت "نباید" ترجمه می شود ولی در آخر جمله یک "ولی شد" اضافه می کنیم

He should have not left his club

او نباید باشگاهش را ترک می کرد ولی کرد

شکل سوم + must have

Must باید به صورت "حتما" ترجمه شود

برای استفاده در حالتی که ۹۹٪ مطمئنیم

The bus passengers must have heard a sound

مسافران اتوبوس حتما صدایی شنیدند

تفاوت : must have و may/might have

There might/may have been an accident on this road

شاید تصادفی در این جاده شده باشد

The bus passengers must have heard a sound

مسافران اتوبوس حتما صدایی شنیدند

شکل سوم + can't / couldn't have

ساختار منفی must have (است و به همان صورت "حتما" ترجمه می شود

They couldn't have bought these shoes today because shops are closed

They can't have bought these shoes today because shops are closed

حتما (این کفش ها را امروز نگرفته اند چون مغازه ها بسته اند.

ترتیب قطعییت پاسخ به یک سوال:

Why didn't Sam eat?

Sam wasn't hungry (۱۰۰٪ مطمئن)

Sam couldn't / can't have been hungry (۹۹٪ مطمئن)

Sam might/may have not been hungry (۵۰٪ مطمئن)

شکل سوم + could have

برای بیان عملی که می توانست انجام شود ولی نشد (دقیقاً مثل should)

توجه شود که شکل سوم + could have و شکل سوم + should have در حد کنکور هیچ تفاوتی ندارند و اگر در یک تست هر دو در گزینه ها باشند، هر دو حذف می شوند.

We could have gone to a gym ما می توانستیم به یک باشگاه برویم (ولی نرفتیم)

ساختار مجهول افعال و جبهی مثل بقیه ساختارهای مجهول وقتی استفاده می شود که در جمله فاعل نداشته باشیم

برای ساختن ساختار مجهول، پس از have، been می آوریم

This store must have been closed before World War2 این مغازه باید قبل از جنگ جهانی دوم بسته شده باشد

حل چند مثال کنکور و تسلط کامل بر بحث

1. The refrigerator is full of fruit and vegetables my father to the store.

- 1) Must go
- 2) should go
- 3) Should have gone
- 4) Must have gone

2. Our parents have participated in the school meeting; however, they didn't.

- 1) Must
- 2) should
- 3) might
- 4) would

3. He failed his tests; you have helped him with his lesson when he referred to you.

- 1) Might
- 2) must
- 3) would
- 4) should

4. Shirin passed all the final exams with the highest grade. She very hard during the academic year.

- 1) Must study
- 2) should study
- 3) should have studied
- 4) must have studied

5. I my medicine this morning but I forgot.

- 1) Must take
- 2) should take
- 3) must have taken
- 4) should have taken

6. Sara doesn't answer the phone. Don't you think she For school?

- 1) Should have left
- 2) might leave
- 3) must leave
- 4) may have left

7. The football match Have finished by now. It started over 2 hours ago.

- 1) Must
- 2) would
- 3) should
- 4) could

چرا متن ها معمولا مشکل ایجاد می کنند؟

() خسته کننده هستند (باید چیکار کنیم پس؟؟)

- فقط مفهوم کلی را پیدا کنید
- به جزئیات کار نداشته باشید
- سریع بخوانید !!!

دلیل مهم تر *****

۲) اکثر دانش آموزان سیستم پاسخگویی مناسبی برای این قسمت ندارند (پدنامه ریزی درستی انجام ندادن)

نحوه پاسخ سریع به تمام سوالات متن ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

✓ روش اسکیم و اسکن

اسکیم (skim) یعنی خواندن سریع متن و فقط توجه کردن به بخش های اساسی متن

برای درک مفهوم اسکن کردن یک متن هم کافیست به ویدیوی این اسکنر چینی دقت کنید

متن اول :

Born in Hungary in 1913 as Friedmann Endre Ernő, Capa was forced to leave his native country after his involvement in anti government protests. Capa had originally wanted to become a writer, but after his arrival in Berlin had first found work as a photographer. He later left Germany and moved to France due to the rise in Nazism. He tried to find work as a freelance journalist and it was here that he changed his name to Robert Capa, mainly because he thought it would sound more American.

In 1936, after the breakout of the Spanish Civil war, Capa went to Spain and it was here over the next three years that he built his reputation as a war photographer. It was here too in 1936 that he took one of his most famous pictures, The Death of a Loyalist Soldier. One of Capa's most famous quotes was 'If your pictures aren't good enough, you're not close enough.' And he took his attitude of getting close to the action to an extreme. His photograph, The Death of a Loyalist Soldier is a prime example of this as Capa captures the very moment the soldier falls. However, many have questioned the authenticity of this photograph, claiming that it was staged.

1. Why did Capa change his name?

- 1) To hide his identity
- 2) Because he had been involved in protests
- 3) To sound more American
- 4) Because he had to leave Hungary

2. Capa originally wanted to be

- 1) A photojournalist
- 2) A writer
- 3) American
- 4) A protestor

3. Capa went to Spain to...

- 1) Fight in the civil war.
- 2) Build his reputation.
- 3) Have a holiday.
- 4) Take photographs.

متن دوم :

Mars is the fourth planet from the sun and the second-smallest planet in the Solar System, after Mercury. it is often referred to as the "Red planet" because the iron oxide prevalent on its surface gives it a reddish appearance Mars is a terrestrial planet with a thin atmosphere, having surface features that look like the craters of the moon and the valleys, deserts, and Polar Ice caps of Earth.

The rotational period and seasonal cycles of Mars are likewise similar to those of Earth, as is the tilt that produces the Seasons. Mars is the site of Olympus Mons the largest volcano and second highest known mountain in the solar system and of Valles Marineris, one of the largest valleys in the Solar System. The smooth Borealis basin in the Northern Hemisphere covers 40% of the planet and maybe a giant impact feature. Mars has two moons, Phobos and Deimos, which are small and irregularly shaped. these may be captured asteroids, similar to 5261 Eureka, a Mars Trojan.

1) Which of the following questions is the one the passage is primarily written to answer?

- 1) How was Mars formed?
- 2) What life forms can Mars support?
- 3) What does the planet Mars look like?
- 4) How big is Mars compared to other planets in the solar system?

2) The passage suggests that Olympus Mons...

- 1) Is the only volcano that we can find on Mars
- 2) Plays a part in the creation of Martian seasons
- 3) Is the second highest mountain in the universe
- 4) Comes second in height in the whole solar system

3) The word one in paragraph 2 refers to...

- 1) Valles Marineris 2) Olympus Mons
- 3) Mountain 4) volcano

4) The passage provides enough information to answer which of the following questions?

- 1) Why is the atmosphere of Mars thin?
- 2) Where has the iron oxide on Mars come from?
- 3) Why are the two moons of Mars irregularly shaped?
- 4) How many planets are closer to the sun than Mars is?

متن سوم :

We can look at nature in the same way that we look at a complicated machine, to see how all the parts fit together. Every living thing has its place in nature, and ecology is the study of how things live in relation to their surroundings. it is a relatively new science and is of great importance today. it helps us understand how plants and animals depend on each other and their surroundings in order to survive. ecology also helps us work toward saving animals and plants from extinction and solving problems caused by pollution. plants and animals can be divided into different groups, depending on their ecological functional. Plants capture the Sun's light energy and use it to produce new growth, so they are called produces; animals consume planned and other animals, so they are called consumers. all the plants and animals that live in one area and feed off each other make up a community. The relationship between the plants and animals in the community is called a food web; energy passes through the community via these food webs.

1) Which of the following is the best title for the passage?

- 1) Leaving animals in nature
- 2) Saving animals and plants
- 3) Ecology and food web
- 4) Nature; a complicated machine

2) Which of the following is NOT true about ecology?

- 1) It studies the relationship between plants, animals and the environment
- 2) It divides plants and animals into different groups
- 3) It is a rather new field of study
- 4) It is a very important science

3) What does the word "they" in line 9 refer to?

- 1) Plants
- 2) Animals
- 3) Produces
- 4) Both animals and plants

4) Which all the following can be concluded from the passage?

- 1) The main ecological function of a food web is to capture Sun's light
- 2) The main problem made by pollution is the extinction of plants and animals
- 3) All plants that produce food for human beings and animals form a community
- 4) In order to have a healthy environment, both producers and consumers are needed

جلسه یازدهم : آشنایی با روش حل متن های کنکور سراسری

مرور مطالب

چگونه با سرعت بالا به سوالات متن پاسخ دهیم

(۱) متن را به وسیله خواندن خط اول هر پاراگراف اسکیم می کنیم (این کار را برای درک یک مفهوم کلی از مطلب انجام می دهیم)

(۲) متن را برای پیدا کردن کلمات کلیدی موجود در صورت سوال اسکن می کنیم

(۳) حالا یک متن تسلیم شده داریم و از پاسخ دادن به سوالات لذت می بریم

نحوه پاسخ به کلوژ تست:

۱. دو جمله اول را بخوانید تا موضوع کلوژ تست را متوجه شوید.
۲. حتما جمله بعد از نقطه چین را تا جایی که نقطه باشد بخوانید و قبل از این کار به سوال پاسخ ندهید.
۳. استفاده از روش حذف گزینه ها در کلوژ تست ها بسیار مفید است.
۴. شاید در بعضی کلوژ تست ها لازم باشد به یک جای خالی تا زمان خواندن کل متن پاسخ ندهید.

In most countries..1.. handicapped children are usually taught in regular classes and may also be given some additional help. They learn the same ...2... as their classmates: reading, writing, arithmetic, social studies, science, arts and ...3... education in the higher classes, they are ...4... to gain work ...5... in factories, in offices, in food and building services, as part of the school subjects.

- | | | | |
|-----------------|-------------|---------------|---------------|
| 1. 1)mentally | 2) softly | 3) briefly | 4) silently |
| 2. 1)services | 2) subjects | 3) puzzles | 4) projects |
| 3. 1)physical | 2)central | 3) basic | 4) emotional |
| 4. 1)trapped | 2)enhanced | 3)evaluated | 4) encouraged |
| 5. 1)emergency | 2)movement | 3) experience | 4) impression |

Try make your oral report too long. Include only the most important points. Work hard on your introduction

And conclusions. These are what your Will remember most.

The most important thing is to practice. Read your report out loud. If it is long. it carefully to realize how to

Make it shorter. Try changing the tone of your voice and the speed of your speaking. Next, read it to a small group

of friends. Ask them to what they think you can do to make it better.

If you want to be successful, these are the steps you need to take whether you like it

- | | | | |
|------------------|------------|-------------|----------------|
| 1. 1) do not | 2) you not | 3) to not | 4) not to |
| 2. 1) audience | 2) issues | 3) sample | 4) realities |
| 3. 1) release | 2) predict | 3) examine | 4) magnify |
| 4. 1) bother | 2) suggest | 3) enhance | 4) concentrate |
| 5. 1) or you not | 2) not | 3) does not | 4) or not |

جلسه دوازدهم : آشنایی با روش حل کلوژ تست های کنکور سراسری

توجه کنید که خواندن متن های زیاد کمک بسیار زیادی به توانایی شما در پاسخ دادن به سوالات کلوژ تست می کند.
توصیه می کنم کتاب داستان های سطح بندی شده در سایت www.irlanguage.com که همراه با ترجمه هستند را به صورت
هر ماه یک کتاب حتما مطالعه کنید.